

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۴ مارچ ۲۰۲۲

نگاه دو فاکتوی نژادپرستانه غرب به جنگ اوکراین و سوریه و جنگزدگان این دو کشور!

جنگ نفرت‌انگیز و ویران‌گر است و به همین دلیل هر دولتی آغازگر جنگ باشد باید محکم و قاطع محکوم گردد. جنگ تر و خشک را با هم می‌سوزاند. همچنین دولتهائی که در جهت آغاز جنگ آتش بیار معرکه‌اند و یا به روی شعله‌های جنگ بنزین می‌پاشند را نیز محکوم کرد. بنابراین حمله روسیه به اوکراین را شدیداً و با صدای بلند محکوم کنیم و در جهت قطع فوری جنگ گام برداریم و به جبهه‌های مختلف رقبای جنگی نیافتیم. چرا که در جهان امروز همه دولت‌های سرمایه‌داری مستقیم و غیرمستقیم در راه انداختن جنگ‌های خانمانسوز شریک هستند.

فراموش نکنیم که حمله روسیه به اوکراین ناگهانی نبوده و این مناقشه از سال ۲۰۱۴ آغاز شده است تا این که اکنون به یک جنگ تمام عیار ویران‌گر تبدیل شده است. بنابراین حدود هشت سال است که روسیه و رقبا و مخالفان آن برای چنین جنگی تدارک دیده‌اند و همگی آمادگی داشتند.

اما حمله روسیه به اوکراین، بار دیگر جهان بشری در معرض خطرات مختلفی همچون گسترش جنگ، کرانی و قحطی، تصفیه حساب‌های دولت‌های رقیب و قدرتمند و جنگ‌طلب و همچنین تحرک و تبلیغات شدید نژادپرستانه و فاشیستی، قرار گرفته است.

مقامات اوکراینی تصرف شهر خرسون توسط ارتش روسیه را تأیید کردند. مقامات اوکراینی در اواخر روز چهارشنبه دوم مارس ۲۰۲۲ حضور ارتش روسیه در خرسون، شهری در جنوب این کشور را تأیید کردند. این بزرگترین شهری است که در هفت روز گذشته یعنی از زمان آغاز تهاجم روسیه، به تصرف نیروهای روس درآمده است.

ایگور کولیاخیف، شهردار این شهر ۲۸۰ هزار نفری نیز اعلام کرد که با «میهمانان مسلح» در یکی از ساختمان‌های اداری خرسون گفت‌وگو کرده است. او در یک پست فیس‌بوکی درباره گفت‌وگوهایش با نیروهای روسیه پس از تصرف شهر نوشت: «ما هیچ سلاحی نداشتیم و تهاجمی نبودیم. ما به آن‌ها گفتیم که همچنان برای تأمین امنیت شهر و مقابله با عواقب این تهاجم تلاش می‌کنیم.»

وی افزود: «در زمینه جمع‌آوری و دفن اموات، تحویل غذا و دارو، جمع‌آوری زباله، مدیریت حوادث و غیره با مشکلات زیادی روبه‌رو هستیم.» او به شهروندان اطمینان داد که «هیچ قولی» به روس‌ها نداده است و از آن‌ها خواسته که «به مردم شلیک نکنند.»



سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسيه اظهار داشت جنگ جهانی سوم ، هسته ای و ویرانگر خواهد بود. به گزارش اسپوتنیک، وزیر امور خارجه روسيه در مصاحبه با شبکه تلویزیونی الجزیره گفت: «جنگ جهانی سوم هسته ای و ویرانگر خواهد بود. جو بایدن، رئیس جمهور امریکا مردی با تجربه است و پیشتر گفته بود که تنها جایگزین جنگ تحریم است.»

جو بایدن، رئیس جمهور امریکا پیشتر گفته بود که جایگزین برای اعمال تحریمهای گسترده غرب علیه روسيه در ارتباط با حوادث اوکراین، آغاز «جنگ جهانی سوم» است. وی تاکید کرد که حوادث اوکراین نه تنها در آینده نزدیک بلکه در آینده دور نیز پیامدهائی برای روسيه خواهد داشت.

۲۴ ساعت پس از آغاز رزمایش دریائی ارتش چین که بسیاری آن را آمادگی این کشور برای یکسره کردن کار تایوان و ملحق سازی آن به چین ارزیابی کرده اند، یک فرمانده ارتش چین گفت: زمان بازگشت تایوان به خانه فرا رسیده است. به امریکا توصیه می کنیم با آتش بازی نکنند، زیرا هرکس این کار را انجام دهد خود را می سوزاند.

در روزهای اخیر یک ناوگان نظامی امریکا به سمت دریای شمال و به مقصد تایوان حرکت کرده است و ظاهراً هشدار این فرمانده نظامی چین، پاسخی به همین اقدام امریکا باید باشد. امریکا هم در دوران ترامپ و هم دوران بایدن گام هائی را برای استقرار نظامی در تایوان برداشته اند که چین این را اقدامی علیه خود و همچنین ناقض قراردادی می دانند که مطابق آن تایوان به عنوان یک استان مستقل از چین می تواند به موجودیت خود ادامه بدهد. مطابق همین قرار داد تایوان می تواند سیستم اقتصادی و سیاسی مستقل از چین اما در چارچوب پیوند با چین داشته باشد. آیا با توجه به آنچه در اوکراین در جریان است، چین نیز خود را از طریق تایوان در خطر احساس کرده و تصمیم به یکسره کردن الحاق تایوان به چین را دارد؟

همزمان با ادامه جنگ روسيه در اوکراین، سرگئی شایگو وزیر دفاع روسيه خبر از اجرای فرمان ولادیمیر پوتین برای آماده باش قوای سه گانه هسته ای این کشور در زمین، آسمان و دریا خبر داد و اعلام کرد که بخش های مربوطه به لحاظ پرسنل نیز تقویت شده است.

وزارت دفاع روسيه اعلام کرد نیروهای روس از ابتدای عملیات در اوکراین، ۱۱۱۴ زیرساخت نظامی این کشور را هدف قرار داده اند. وزارت دفاع روسيه همچنین تصرف شهر بردیانسک اوکراین توسط نیروهای این کشور را تأیید کرده است. بردیانسک شهری بندری مهم در دریای آزوف است.

روسیه ادعا کرده است عملیات این کشور در اوکراین به منزله شروع جنگ نیست، بلکه اقدامی برای جلوگیری از یک جنگ در سطح جهانی است. اما بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی و امریکا بلافاصله این اقدام روسیه را به عنوان جنگی علیه اوکراین، محکوم و فشارهای مضاعف دیپلماتیک و اقتصادی خود بر روسیه را آغاز کردند.

در حدود یک هفته‌ای که از تهاجم نظامی روسیه به اوکراین می‌گذرد نخست بسیاری از دولت‌های غربی اعلام کرده‌اند که حاضرند آوارگان جنگی اوکراین را به‌عنوان پناهنده بپذیرند. پشت این اقدام هر تفکر و نفع دولتی هم خوابیده باشد اما اقدامی انسانی‌ست و به نفع آوارگان جنگ است و باید از آن استقبال کرد.

دوم این که تقریباً تمامی دولت‌های غربی این آمادگی را داشته‌اند که تونسته‌اند سریعاً مجموعه تحریم‌هایی را علیه روسیه به تصویب برسانند و کمک‌های مالی و حتی سلاح از جمله از دولت‌های اسکاندیناوی به سوی اوکراین سرازیر کنند. دولت‌هایی که ظاهراً خود را صلح‌طلب و انسان‌دوست و بی‌طرف معرفی می‌کردند اکنون برای شعله‌ور شدن این جنگ به حال آماده‌باش درآمده‌اند.

کشورهای مختلف غربی از مدت زمانی پیش از آغاز حمله روسیه آماده بودند که به اوکراین کمک نظامی بفرستند و بعضی از آن‌ها کمک‌های خود را سال‌های پیش آغاز کرده بودند. بنابراین برخی از دولت‌ها و در راس همه دولت امریکا از دوران ریاست جمهوری ترامپ کمک‌های نظامی خود را علاوه نه تنها به اوکراین، بلکه نیروهای نظامی خود را به کشورهای منطقه از جمله استونی و لهستان فرستاده بودند. این کشورها عبارتند از: امریکا، اتحادیه اروپا، آلمان، سوئد، فرانسه، بلژیک، هلند، جمهوری چک، کانادا، دانمارک، رومانی، پرتغال، یونان و...

در حالی که همین دولت‌های غربی و اتحادیه اروپا حکومت‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران و ترکیه که در جنگ داخلی سوریه و کشتار مردم این کشور نقش مستقیم و علنی دارند را تاکنون بی‌تفاوت بودند و هرگز تحریم نکرده‌اند. همچنین همین دولت‌های غربی و اتحادیه اروپا برای این که جلو سرازیر شدن آوارگان جنگی سوریه به کشورهای اروپایی را بگیرند حتی میلیاردها یورو به دولت رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور دیکتاتور ترکیه رشوه دادند تا مانع آمدن آوارگان سوری به اروپا شود.

به علاوه همین دولت‌های غربی و در راس همه دولت امریکا، مردم افغانستان و عراق و لیبیا را به خاک و خون کشیدند و ویرانی‌هایی آن‌چنانی در این کشورها به وجود آوردند که شاید ترمیم آن‌ها ده‌ها و نسل‌ها طول بکشد.

رسانه‌های مختلف در سراسر دنیا هم به صورت فعال در حال گزارش آخرین اخبار و تحولات مربوط به این جنگ و همچنین آوارگانی هستند که با تجاوز مسکو به کشورشان، خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند. با این حال در روزهای اخیر موارد متعدد و گسترده‌ای از این پوشش‌های خبری چالش‌برانگیز شده و سویه‌های پررنگی از نژادپرستی را در میان برخی از خبرنگاران و کارشناسان به همراه داشته است.

این «نگاه دو فاکتوی غرب به جنگ اوکراین و سوریه و جنگ زدگان این دو کشور» به سادگی نشان می‌دهد که حکومت‌های سرمایه‌داری و نهاد‌های بین‌المللی تحت کنترل آن‌ها بسیار غیرانسانی و سیاست‌های به غایت کثیف و رسماً نژادپرستی اتخاذ کرده‌اند!

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد در مهاجرتی بدون سابقه در قرن حاضر به دلیل سرعت آن، از زمان آغاز حمله روسیه به اوکراین یک میلیون نفر از اوکراین فرار کرده‌اند. آمارهای این کمیسیون حاکی از آن است که تا کنون بیش از ۲ درصد از جمعیت ۴۴ میلیون نفری اوکراین مجبور به ترک کشور شده‌اند.

این آژانس پیش‌بینی کرده است که تا ۴ میلیون نفر در نهایت اوکراین را ترک کنند، با این وجود هشدار داد که حتی این پیش‌بینی نیز می‌تواند تغییر کند و بیشتر شود. شبیبا مانتو، سخنگوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل روز چهارشنبه گفت که «با این سرعت خروج» اوکراین ممکن است منشاء «بزرگترین بحران پناهجویان در قرن حاضر» شود.

محل انفجارهای مهیب کنیف هنوز مشخص نیست. از چهارشنبه شب تا صبح پنج‌شنبه صدای چندین انفجارهای مهیب در کنیف و سایر شهرهای اوکراین شنیده شده است.

حداقل چهار انفجار بزرگ حوالی ساعت ۳ بامداد به وقت محلی، آسمان کنیف را روشن کرد و شاهدان چندین ویدئو از آن ضبط کرده‌اند. مشخص نیست که اهداف این حمله چه بوده یا چند نفر مجروح برجای گذاشته است.

این انفجارها ساعتی پس از یک انفجار بزرگ در نزدیکی ایستگاه مرکزی قطار کنیف روی داد. اولین انفجار موجب به لرزه در آمدن شهر شد و بسیار نزدیک به پناهگاهی است که صدها نفر در مقابل گلوله‌باران روسیه در آن مخفی شده بودند. یکی از مشاوران وزارت کشور اوکراین گفت که آسیب به زیرساخت‌ها به دلیل سقوط لاشه یک راکت پس از رهگیری توسط سامانه‌های پدافند هوایی ایجاد شده است. این مقام افزود که یک خط لوله اصلی گرمایش شهر آسیب دیده و شهردار کنیف گفت که تلفات جانی تا این لحظه گزارش نشده است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سومین روز از نشست اضطراری و ویژه خود درباره بحران اوکراین با ۱۴۱ رای موافق قطع‌نامه‌ای در محکومیت روسیه تصویب کرد. ۱۴۱ عضو سازمان ملل با رای مثبت به قطع‌نامه پیشنهادی حدود ۸۰ کشور، حمله روسیه به اوکراین را محکوم کردند و خواستار خروج فوری نیروهای روسیه از اوکراین شدند. قطع‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۱۴۱ رای موافق، ۳۵ رای ممتنع و ۵ رای مخالف به تصویب رسید. کشورهای روسیه، سوریه، بلاروس، کره شمالی و اریتره به این قطع‌نامه رای مخالف دادند. همچنین الجزایر، آنگولا، ارمنستان، بنگلادش، بولیوی، بوروندی، جمهوری آفریقای مرکزی، چین، کنگو، کوبا، السالوادور، گینه اکواتوریال، هند، ایران، عراق، قزاقستان، قرقیزستان، لائوس، ماداگاسکار، مالی، مغولستان، مزامبیک، نامیبیا، نیکاراگوئه، پاکستان، سنگال، آفریقای جنوبی، سودان جنوبی، سریلانکا، سودان، تاجیکستان، اوگاندا، تانزانیا، ویتنام، زیمبابوه به این قطع‌نامه رای ممتنع دادند. کشورهای جمهوری آذربایجان، بورکینافاسو، کامرون، اسواتینی، اتیوپی، گینه، گینه بیسائو، مراکش، توگو، ترکمنستان، ازبکستان، ونزوئلا در رای‌گیری شرکت نکردند.

این قطع‌نامه با تهاجم به اوکراین «به شدیدترین شکل» «مخالفت» می‌کند و تصمیم ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه برای آماده‌باش نیروهای اتمی خود را محکوم می‌کند. این قطع‌نامه می‌گوید که سازمان ملل به شدت از تهاجم روسیه به اوکراین ابراز تاسف می‌کند. این قطع‌نامه همچنین می‌خواهد که روسیه فوری استفاده از زور علیه اوکراین را متوقف کند و فوراً، کامل و بدون قید و شرط تمام نیروهای نظامی خود را از اوکراین خارج کند. این قطع‌نامه همچنین اعلام ۲۴ فوریه روسیه برای آغاز «عملیات ویژه نظامی» در اوکراین را محکوم و تاکید می‌کند که مالکیت یک سرزمین با استفاده از زور و تهدید غیرقانونی است. این قطع‌نامه از گزارش‌ها مبنی بر حملات علیه مناطق غیرنظامی، مانند مدارس، بیمارستان‌ها و غیره ابراز نگرانی می‌کند.

همزمان با تصویب این قطع‌نامه و پایان ماه میلادی فوریه، ریاست دوره‌ای روسیه بر شورای امنیت سازمان ملل نیز پایان یافت. امارات متحده عربی در ماه مارس ریاست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل را برعهده دارد.

سفیر و نماینده روسیه در سازمان ملل پیش از رای‌گیری درباره این قطع‌نامه گفت که دلیل فشار فراوان غربی‌ها بر اعضای سازمان ملل. این قطع‌نامه عملیات نظامی ما را متوقف نخواهد کرد. نماینده دولت روسیه افزود: نماینده

اوکراین به ذهنیت نازی‌ها در این کشور اشاره نکرد. ما سعی کرده‌ایم جنگ ۸ ساله علیه مردم دونباس را به پایان رسانیم. منطقه دونباس همچنان بمباران می‌شود. ما به مناطق غیرنظامی حمله نمی‌کنیم. این پیش‌نویس یک تلاش برای قهرمان نشان دادن کسانی است که در یک دهه گذشته در موارد مختلف از جمله کودتا در اوکراین، قوانین بین‌المللی را نقض کرده‌اند.

شبکه تلویزیونی روسیه ۱ عصر چهارشنبه اعلام کرد که مذاکرات روسیه و اوکراین که قرار است در منطقه‌ای در مرز بلاروس و لهستان برگزار شود، به صبح پنج‌شنبه موکول شد. مذاکرات قرار است در منطقه‌ای به نام بلاوژسکی پوشه در مرز بلاروس و لهستان برگزار شود. ولادیمیر مدینسکی دستیار رئیس جمهوری روسیه که سرپرستی هیات روسیه در مذاکرات با هیات اوکراینی را برعهده دارد، چهارشنبه به خبرنگاران گفت: نظامیان روسیه کوری‌دور امنیتی برای حرکت هیات اوکراینی در این کشور را فراهم می‌کنند. دستیار رئیس جمهوری روسیه گفت که در این دور مذاکرات موضوع برقراری آتش‌بس مطرح خواهد شد. دور اول مذاکرات روسیه و اوکراین روز دوشنبه در یک منطقه مرزی بلاروس و اوکراین در نزدیکی رودخانه‌ای به نام پریپیات در استان گومل برگزار شد. ولادیمیر مدینسکی سرپرست هیات روسیه در مذاکرات در پایان دیدار خاطر نشان کرد که در مذاکرات روز دوشنبه نکات تلاقی (وجوه مشترک) یافت شد که بر اساس آن می‌توان مواضع دو کشور را پیش‌بینی کرد.

سرانجام بعد از گذشت شش روز از حمله روسیه به اوکراین، این کشور اعلام کرد که در جریان این جنگ نزدیک به ۵۰۰ تن از سربازانش کشته شده‌اند.

خبرگزاری ریانووستی (خبرگزاری رسمی دولت روسیه) به نقل از وزارت دفاع این کشور گزارش داده که تعداد دقیق سربازان روس که در این جنگ کشته شده‌اند، تاکنون ۴۹۸ تن بوده است. این گزارش می‌افزاید که هزار و ۵۹۷ تن از سربازان روسیه نیز مجروح شده‌اند. این نخستین بار از زمان آغاز جنگ اوکراین است که روسیه تعداد تلفات خود را اعلام می‌کند.

در همین روز ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین تعداد تلفات ارتش روسیه را حدود شش هزار نفر تخمین زده بود.

وزارت دفاع روسیه نیز روز چهارشنبه دوم مارس اعلام کرد که بیش از دو هزار و ۸۷۰ تن از سربازان و «ملی‌گرایان» اوکراین کشته شده‌اند.

مسکو در واکنش به تحریم‌ها و محدودیت‌های اعمال شده از سوی کشورهای اروپایی علیه خطوط هوایی روسیه، محدودیت‌هایی برای پرواز هواپیماهای ۳۶ کشور از آسمان روسیه وضع کرد.

همزمان دور نخست مذاکرات هیات‌های روسیه و اوکراین از پنج‌شنبه گذشته، در بلاروس آغاز شده بود به پایان رسید و نتایج آن معلوم نیست. هیات مذاکره‌کننده اوکراین که وارد بلاروس شده است، شامل پنج نفر است و معاون وزیر خارجه این کشور، ریاست هیات مذاکره‌کننده را برعهده دارد.

با ورود تیم مذاکره‌کننده اوکراین به محل مذاکرات با روسیه، دفتر ریاست‌جمهوری اوکراین اعلام کرده است که هدف اصلی کنیف در این مذاکرات آتش‌بس فوری و خروج نیروهای روس از خاک اوکراین خواهد بود.

دفتر ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین اعلام کرد که هیات مذاکره‌کننده این کشور روز دوشنبه بدون هیچ پیش‌شرطی در مرز بلاروس و در نزدیکی نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل با هیات روسیه مذاکره می‌کند.

به گفته دفتر رئیس‌جمهور اوکراین، موافقت کنیف با این گفت‌وگو پس از تماس تلفنی ولودیمیر زلنسکی و الکساندر لوکاشنکو رئیس‌جمهور بلاروس اتفاق افتاده است.

در بیانیه دفتر رئیس جمهور اوکراین آمده است: سیاستمداران موافقت کردند هیات اوکراینی با هیات روسیه بدون هیچ پیش شرطی در مرز اوکراین و بلاروس، در نزدیکی رودخانه پریپات و نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل دیدار کند.

ولودیمیر زلنسکی رئیس جمهوری اوکراین روز دوشنبه بار دیگر از اتحادیه اروپا خواست تا موضوع عضویت کنیف در این اتحادیه را با اولویت و فوریت در دستور کار قرار دهد. او گفت: «ما می‌خواهیم با اروپائی‌ها باشیم و حقوق برابر با آن‌ها داشته باشیم.»

پوتین در مقاله‌ای ۵۰۰۰ کلمه‌ای که تابستان گذشته منتشر شد افکارش را در مورد اوکراین و روابط آن با روسیه بیان کرد. این رساله که با عنوان «درباره وحدت تاریخی روس‌ها و اوکراینی‌ها» منتشر شد، به عقیده آندش اسلوند از اعضای ارشد انجمن جهان آزاد استکهلم، «یک قدم تا اعلان جنگ فاصله داشت.»

رئیس جمهور روسیه بر ادعای تاکید کرد که روس‌ها و اوکراینی‌ها «یک ملت» هستند و نشان داد زمانی که اوکراین خود را از اتحاد جماهیر شوروی جدا کرد، سرزمینش «ریخته» شد.

او در جای دیگری از این مقاله، به تهدیدهای آشکارتری علیه کنیف پرداخت و گفت: «مطمئنم حق حاکمیت واقعی اوکراین تنها در مشارکت با روسیه امکان‌پذیر است.»

چند ماه بعد نیز ده‌ها هزار سرباز خود را به مرز اعزام کرد.

پیش‌تر بریتانیا و امریکا تعدادی نیروی اضافی در اختیار اوکراین گذاشتند، و بریتانیا تسلیحات ضدتانک به این کشور فرستاد، ۳۵۰ سرباز در لهستان مستقر کرد و ۱۰۰۰ سرباز دیگر را به حالت آماده‌باش درآورد و نیروهای خود در استونی را نیز دوبرابر کرد. اکنون انتظار می‌رود سلاح‌ها و منابع بیشتری در راه باشد.

اوکراین کمتر از ۲۵۰ هزار سرباز دارد و می‌کوشد ۱۳۰ هزار سرباز دیگر به نیروهای خود بیافزاید، در مقابل روسیه تقریباً یک میلیون سرباز در اختیار دارد. به علاوه سخت افزار نظامی به مراتب پیچیده‌تر و فراوان‌تری نیز دارد.

وادم پریستاپکو، سفیر اوکراین در بریتانیا، با اشاره به نابرابری دو ارتش گفت مایه تاسف است که کشورش عضو ناتو نیست. او گفت: «ما عضو این خانواده نیستیم و در مواجهه با بزرگترین ارتش اروپا تنهائیم.»

تحریم‌های امریکا و اتحادیه اروپا علیه روسیه، شامل حال رسانه‌های روسیه هم شده و رسانه‌هایی مانند خبرگزاری تاس، شبکه راشاتودی، اسپوتنیک و روزنامه اقتصادی کامرسانت یا تحریم یا هک شده‌اند و دسترسی به آن‌ها در بسیاری از کشورها امکان‌پذیر نیست.

واکنش وزارت امور خارجه چین در خصوص اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه: «پکن با هرگونه تحریم غیرقانونی یک‌جانبه، مخالف است.»

ینس استولتنبرگ دبیرکل ناتو اعلام کرد اعضای این ائتلاف نظامی در حال افزایش دادن حمایت‌ها از اوکراین از طریق ارسال راکت های دفاع هوایی و سلاح‌های ضدتانک هستند.

سرکنسولگری روسیه در استانبول اعلام کرد هیچ بیانیه یا اطلاعیه‌ای از ترکیه درباره احتمال مسدود کردن تنگه‌های بسفر و داردانل به روی کشتی‌های روسی در دریای سیاه دریافت نکرده است.

ارتش اوکراین مدعی حمله موفقیت‌آمیز با استفاده از پهپادهای ساخت ترکیه علیه نیروهای روسیه شد. نیروهای مسلح اوکراین یکشنبه شب تصاویری از انهدام خودروی زرهی توسط یک پهپاد را منتشر کردند و گفتند که این حمله علیه یک خودروی حامل سامانه راکتی زمین به هوای روسیه موسوم به «بوک» انجام شده است.

والری زالوژنی فرمانده کل نیروهای مسلح اوکراین گفت که حمله پهبادی ارتش اوکراین در نزدیکی شهر مالمین در ۱۰۰ کیلومتری شمال غرب کی یف پایتخت این کشور رخ داده است. اوکراین سال گذشته پهبادهای موسوم به بایراکتر «تی بی ۲» را از ترکیه دریافت کرده بود.

ماگدالنا اندرسون، نخست‌وزیر سوئد در استکهلم اعلام کرد به دلیل تهاجم روسیه به اوکراین، سیاست بنیادین کشور خود مبنی بر عدم ارسال سلاح به مناطق بحرانی را تغییر می‌دهد.

خانم اندرسون گفت، دولت سوئد از جمله ۵ هزار سلاح ضدتانک، ۵ هزار کلامخود و ۵ هزار جلیقه ضدگلوله به اوکراین ارسال خواهد کرد. او افزود که این رویکرد از سال ۱۹۳۹ بدین سو یک استثناء و اقدامی بی‌نظیر در سوئد است.

مته فردریکسن، نخست‌وزیر دانمارک نیز در برابر خبرنگاران گفت که کشورش ۲۷۰۰ سلاح ضدتانک به اوکراین می‌فرستد.

صندوق دولتی نروژ، فروش سهام و دارائی‌های خود در روسیه را اعلام کرد. بر پایه داده‌های دولت نروژ، این کشور تا پایان سال ۲۰۲۱ دارای اوراق بهادار روسیه به ارزش ۲/۸ میلیارد دالر بوده است. این حجم از ارزش شامل سهام نروژ در ۴۷ شرکت روسی و اوراق بهادار دولتی این کشور می‌شود. نروژ با ۱۳۰۰ میلیارد دالر بزرگترین صندوق دولتی را در سطح جهانی داراست.

در پی اعمال تحریم‌های مالی غرب و سقوط شدید ارزش روبل، بانک مرکزی روسیه نرخ سود بانکی را از ۹/۵ درصد به ۲۰ درصد افزایش داد.

خبرگزاری رویترز نوشت که بانک مرکزی در بیانیه‌ای نرخ سود بانکی را بیش از ۲ برابر افزایش داد و مسؤولان اقتصادی نیز به صادرکنندگان دستور دادند تا برای بهبود وضعیت روبل، ارز خود را در بازار بفروشند.

در بیانیه این نهاد مالی آمده است: شرایط بیرونی برای اقتصاد روسیه به شدت تغییر کرده است. افزایش نرخ سود، رشد سپرده‌ها به سطح مورد نیاز برای جبران کاهش ارزش روبل و مخاطرات تورمی را تضمین می‌کند.

در ادامه این بیانیه، بانک مرکزی افزایش نرخ سود را برای حمایت از وضعیت مالی روسیه، ثبات قیمت‌ها و جلوگیری از کاهش ارزش اندوخته‌های مردم لازم دانست.

سازمان جهانی بهداشت هشدار داد از آنجا که جنگ خدمات بهداشتی را مختل کرده، ممکن است بیمارستان‌های اوکراین ظرف ۲۴ ساعت با کمبود اکسیژن مواجه شوند.

سازمان جهانی بهداشت در بیانیه‌ای اعلام کرد، بیمارستان‌های اوکراین ممکن است ظرف ۲۴ ساعت آینده با کمبود اکسیژن مواجه شوند زیرا حمله روسیه باعث اختلال در حمل و نقل در سراسر کشور شده و جان هزاران نفر دیگر را در معرض خطر قرار داده است.

به گفته سازمان جهانی بهداشت کامیون‌ها قادر به انتقال اکسیژن از کارخانه‌ها به بیمارستان‌های سراسر کشور از جمله پایتخت اوکراین که یک‌شنبه با رگبار حملات راکتی روسیه مواجه شد، نیستند.

جوسپ بورل مسؤول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد، به درخواست اوکراین و برای کمک به کنیف برای مقابله با حملات هوایی و زمینی روسیه، کشورهای این اتحادیه به اوکراین جنگنده ارسال خواهند کرد.

مسؤول سیاست خارجی اتحادیه اروپا روز یکشنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «ما جنگنده در اختیار اوکراین قرار خواهیم داد. این کمک‌ها محدود به مهمات نخواهند شد. ما سلاح‌های مهمتری را فراهم خواهیم کرد.»

بورل ادامه داد: «دیمیتر کولبا وزیر امور خارجه اوکراین به اتحادیه اروپا گفته است که آن‌ها به جنگنده‌های قابل استفاده در ارتش اوکراین نیاز دارند و برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا این نوع هواپیماها را در اختیار دارند. امریکا و فرانسه در هشدارهایی از شهروندان خود خواستند تا هرچه زودتر کشور روسیه را ترک کنند. سفارت امریکا در مسکو در بیانیه‌ای گفت: «شهروندان امریکائی باید فوراً از طریق گزینه‌های تجاری که هنوز در دسترس است، روسیه را ترک کنند.»

وزارت امور خارجه فرانسه نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «همه اتباع فرانسوی باید فوراً روسیه را ترک کنند.» فرانسه همچنین به شهروندان خود در مورد سفر به بلاروس هشدار داده است.

سرانجام پس از چهار نشست اضطراری شورای امنیت در پی بحران اوکراین و با وجود ناکامی غرب در صدور قطعنامه‌ای در این شورا علیه مسکو، سرانجام این شورا به برگزاری نشست ویژه و فوری در مجمع عمومی رای داد تا این موضوع را به رای همه اعضای سازمان ملل بگذارد.

آنچنان که دیپلمات‌ها می‌گویند برای اولین بار در چند دهه گذشته است که شورای امنیت سازمان ملل خواهان یک نشست فوری و اضطراری در مجمع عمومی این نهاد بین‌المللی در نیویورک شده است.

رای گیری در ابتدای چهارمین نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل برگزار شد و آرا را سفیر و نماینده روسیه در سازمان ملل، یعنی یکی از طرفین بحران اوکراین که کشورش ریاست دوره‌ای شورای امنیت در ماه جاری میلادی (فوریه) بر عهده دارد، قرائت کرد.

۱۱ کشور از ۱۵ کشور عضو شورای امنیت به تشکیل جلسه فوری و ویژه مجمع عمومی سازمان ملل درباره بحران اوکراین رای موافق دادند، ۳ کشور شامل چین، هند و امارات هم رای ممتنع و یک کشور یعنی خود روسیه رای مخالف.

نمونه‌هایی از جنگ‌هایی که در دهه‌های اخیر امریکا و متحدانش راه انداخته‌اند:

*فقط در روز اول تهاجم به لیبیا ارتش امریکا یکصد و ده راکت کروز به پایگاه‌های نظامی آن کشور شلیک کرد. پرواضح است که این راکت‌ها به سوی بیابان‌ها شلیک نشده است، اما هیچ گزارشی از شمار تلفات انسانی این حمله آغازین وجود ندارد. گوشه‌ای از واقعیت‌ها دو هفته بعد با سایه و روشن‌هایی اعلام شد. روز پنجشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۰ رابرت گیتس، وزیر دفاع وقت امریکا و دریاسالار مایک مولن، در جلسه‌ای توجیهی در برابر اعضای کنگره امریکا حاضر شدند. مولن در این جلسه گفت: «ما عملاً به‌طور جدی توان نظامی او را تضعیف کرده‌ایم. ما باعث از دست رفتن ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمع نیروهای او شده‌ایم.»

به هر روی وقتی ۲۰ تا ۲۵ درصد توان نظامی قذافی را در طی دو هفته از بین برده‌اند، همراه این تجهیزات انسان‌هایی هم بوده‌اند که از بین رفته‌اند. شمار آن‌ها چه‌قدر بوده، هیچ‌کس نمی‌داند. شمار غیر نظامیان کشته شده در اثر حملات هوایی ناتو نیز همچنان در پرده ابهام باقی مانده است.

از سوی دیگر، مخالفان سرهنگ قذافی چه کسانی هستند؟ عبدالفتاح یونس یکی از وزیران قذافی که سی سال وزیر کشور او بود، یکی از رهبران مخالفان است. بخشی از مخالفان را جنگ‌طلبان اسلامی تشکیل می‌دهند. بخش دیگری قبیله مخالف قبیله او هستند.

در همان زمان بر اساس گزارش سی.ان.ان معلوم شده بود که یکی از پسران قذافی به نام خمیس، توسط وزارت امور خارجه امریکا به یکی از دانشگاه‌ها معرفی شده و با اسم مستعار در دوره مهارت‌های رهبری و مدیریت اضطراری شرکت کرده است. این دوره در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۱ در هستون شروع شده بود.

گفته شده است که پسر قذافی طی این دوره به شهرهای مختلف (لس آنجلس، سانفرانسیسکو، شیکاگو، واشنگتن، نیویورک، ...) سفر کرده و ملاقات‌های اقتصادی با کمپانی‌ها داشته است. او همچنین به آکادمی نیروی هوایی آمریکا در کلرادو استرینگز نیز سفر کرده است.

پس از آغاز اعتراض‌های مردمی در لیبیا، خمیس قذافی به لیبیا باز می‌گردد تا رهبری یکی از گروه‌های ضد شورش را بر عهده گیرد. گفته می‌شود که تیپ (نظامی) خمیس بیش‌ترین نقش را در حمله به غیرنظامیان ایفا کرده است.

سرهنگ قذافی یکی از رهبران جنایت‌کار معاصر است. آمریکا پس از آن که بر سر پروژه هسته‌ای لیبیا با قذافی به توافق رسید، لیبیا را از زیر فشار خارج ساخت.

* در روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹ نیروهای ناتو به رهبری آمریکا و انگلیس بمباران صربستان را آغاز کردند. عملیات در ۳ ژوئن ۱۹۹۹ پس از توافق ناتو و صربستان بر سر قرارداد صلح کوزوو خاتمه یافت.

رابرت هایدن، شاعر، مقاله نویسی و مربی آفریقائی تبار امریکائی، گفته بود: «تلفات غیر نظامیان صرب در سه هفته اول جنگ (پس از ورود ناتو به جنگ علیه صربستان) بیش از مجموع تلفات هر دو طرف درگیری در کوزوو ظرف سه ماه منتهی به جنگ (صرب‌ها علیه کوزوو) بود که تازه آن سه ماه، مثلاً فاجعه انسانی محسوب می‌شد.»

* حمله به عراق بدون مصوبه شورای امنیت و با انبوهی از تبلیغات دروغ دولت آمریکا صورت گرفت که بعدها دروغ بودن آنها اثبات شد، از جمله ارتباط صدام با القاعده و وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق. این سخنان پس از علنی شدن دروغ بودن ادعاهای جرج بوش -دیک چنی و دونالد رامسفلد مطرح شد.

در اثر حمله مشترک آمریکا - بریتانیا حدود چهار هزار و پانصد نظامی امریکائی کشته شدند. باراک اوباما رئیس جمهوری وقت آمریکا، این چنین اقرار کرده بود: «تغییر حکومت در عراق ۸ سال به طول انجامید و هزینه آن جان هزاران امریکائی، عراقی و صرف نزدیک به یک تریلیون دالر بود. این چیزی نیست که بتوانیم در مورد لیبیا قبول کنیم.»

* تهاجم به افغانستان را حمله به برج‌های دوقلو در یازده سپتامبر موجه ساخت. آمریکا و متحدانش حکومت طالبان را سرنگون و طرفداران خود را به قدرت رساندند. در این دوره‌های ده‌ها هزار افغانی کشته شدند. اما نهایتاً اخیراً امریکائی‌ها، مجدداً طالبان را دوباره بر آن کشور حاکم کردند و با این اقدام خود مصیبت جدیدی را بر مردم افغانستان به ویژه زنان تحمیل کردند.

چه در آن دورانی که سربازان امریکائی و سایر سربازان عضو ناتو در افغانستان حضور داشتند و چه اکنون طالبان حاکم شده هر روز خبرهای تازه‌ای از کشتار مردم بی‌دفاع افغانستان در رسانه‌ها منتشر می‌شود.

مقامات امریکائی مکرراً بابت بمباران اشتباهی افراد غیرنظامیان به طور رسمی عذرخواهی کرده‌اند. حتی پنتاگون بابت عکس‌های یادگاری سربازان امریکائی با اجساد کشته‌شدگان افغانی که مجله اشپیگل المان افشا کرد، عذرخواهی کرد.

* می‌گفتند اوباما با بوش فرق دارد، اوباما برنده جایزه صلح نوبل است. اما او بیش از هر چیز، رئیس جمهوری آمریکا بود. او در زمان مبارزات ریاست جمهوری با افتخار می‌گفت که به حمله نظامی به عراق رای نداده است و هرگونه تهاجم نظامی نیازمند مجوز کنگره امریکاست. اما اوباما، بدون مجوز کنگره آمریکا به لیبیا حمله کرد.

اکنون تهاجم سریع و گسترده نیروهای نظامی روسیه به خاک اوکراین، از همان جنس جنگ‌هاست. اشغال و ویران‌گری و کشتار مردم بی‌دفاع و آوارگی میلیونی مردم. اکنون همه تحولات جهانی از جمله مذاکرات بر سر احیای «برجام» (مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی و پنج کشور به علاوه یک در وین) را تحت‌الشعاع قرار داده است.

حدود ده روزی که از آغاز حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد، رویدادی که تقریباً همه تحولات جهانی را تحت‌الشعاع قرار داده و پرسش‌های بسیار زیادی در میان افکار عمومی برانگیخته است. از جمله پوتین رئیس‌جمهوری روسیه از حمله به اوکراین چه هدفی را دنبال می‌کند؟ جایگاه اوکراین در ژئوپلیتیک جهانی کجاست؟ بحران انرژی و امنیت غذایی چه سهمی در معادله بحران اوکراین دارند؟

پوتین پیش از حمله به شبه‌جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ که آن زمان بخشی از خاک اوکراین محسوب می‌شد، چه پیامی به جهانیان داد؟ اکنون با حمله به اوکراین چه پیامی دارد؟

چرا ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور مستبد روسیه با وجود تهدیدات غرب، تهاجم به اوکراین را آغاز کرد؟ چرا واکنش غرب به این اقدام در حد محکوم کردن و تحریم‌های اقتصادی و ارسال سلاح باقی مانده است؟ و سؤال‌های دیگر...

اگر نگاهی به تاریخ شکل‌گیری روسیه بیندازیم درمی‌یابیم که امپراتوری روسیه در سده نهم میلادی توسط مهاجمان «وایکینگ» شکل گرفت. در واقع روس‌ها برخلاف آنچه تصور می‌شود نژاد اسلاو نیستند. واژه «روس» به معنی پاروزدن (to Row) است که خود اشاره دارد به وایکینگ‌هایی برخوردار از قایق‌های کوچک ولی مقاوم و تندرو که می‌توانستند هم در آب‌های کم‌عمق و هم در اقیانوس‌ها حرکت کنند.

جایگاه وایکینگ‌ها در جنوب شبه‌جزیره اسکاندیناوی، یعنی در فاصله میان سه کشور سوئد، نروژ و دانمارک، بود که در سده نهم میلادی به سمت شرق بالتیک یورش می‌بردند و از آنجا وارد دریاچه لادگا و رودخانه ولگا می‌شدند و تمام این مسیر روسیه را طی می‌کردند. مردمانی را به بردگی می‌گرفتند و به خلفای بغداد می‌فروختند. اساساً واژه اسلاو اشاره به یک نژاد منسجم ندارد، بلکه در حقیقت، به گستره‌ای از مردمانی با تبار مشترک هند و اروپایی اطلاق می‌شود که سرزمین‌شان محل جولان جنگ و تجاوز و غارتگری وایکینگ‌ها بود. یک سده بعدتر این وایکینگ‌ها به رهبری «رگنار لوئبروک» به غرب حمله و انگلستان را تصرف کردند و بعد از آن اروپای غربی هجوم بردند. تهاجم وایکینگ‌ها از یکسو به سیسیل و شمال آفریقا می‌رسید و از سوی دیگر، شهرهای شمالی ایران از جمله ساری در دریای کاسپین نیز در سده دهم میلادی از تهاجم آنان در امان نبودند.

وایکینگ‌ها حتی در سده دهم میلادی و پیش از کریستوف کلمب به قاره آمریکا نیز رسیده بودند. در واقع ترکیب وایکینگ‌ها مردمان بومی بود که تبار روس‌ها را شکل داد. «روریک»، نخستین پادشاه روس خود یک وایکینگ بود. در آن دوران به آنان روس‌های «ورونژی» می‌گفتند. از سده نهم تا سال ۱۹۱۷ میلادی، روسیه تنها دو سلسله داشت: روریک و رومانوف. اگر رومانوف‌ها پس از «ایوان مخوف» نخستین تزار روسیه بر روسیه، حکمرانی کردند، پیش از ایوان، خاندان روریک حاکمان روسیه به شمار می‌آمدند.

در واقع شهر «کنیف» پایتخت امپراتوری باستانی روس بود. در همین شهر بود که روس‌ها به پیروی از فرمانروای خود «ولادیمیر»، به آئین مسیحیت ارتدوکس گرویدند. بنابراین بی‌جهت نیست که «کنیف» را «مادر» شهرهای روس می‌نامند. بعدها زمانی که مغول‌ها در سده ۱۳ میلادی به روسیه حمله و کنیف را با خاک یکسان کردند، رفته‌رفته آن مرکز جغرافیایی روسیه از کنیف به مسکو تغییر مکان داد و این شهر به حاشیه رفت.

کنیف و اوکراین غربی دیرزمانی نیز زیر استعمار و سلطه لهستانی‌ها بود تا این‌که «بوگدان خملنیتسکی»، رهبر قزاق‌ها، با کمک تاتارهای کریمه و البته روس‌ها در سده هفدهم میلادی دوباره اتحاد مجدد این دو سرزمین در زمان تزار الکسی میخائیلوویچ را برقرار ساخت. به همین دلیل هنوز کنیف در گفتمان هویتی روس‌ها از جایگاه بالائی برخوردار است.

حمله مغولان به روسیه در سده سیزدهم میلادی از محور شرق که به بردگی ۳۰۰ ساله روس‌ها انجامید، همه حملات به قلمرو روسیه از سمت غرب بوده است. بسیاری از قدرت‌های اروپائی به روس‌ها هجوم آوردند: از جمله فرانسه در زمان ناپلئون بناپارت، المان در زمان قیصر ویلهلم دوم و آدولف هیتلر، لهستان، ترکان عثمانی، و حتی سوئدی‌ها در زمان شارل دوازدهم. در زمان جنگ داخلی روسیه (۱۹۱۷-۱۹۲۳) نیز انگلیس از محور جنوب در قفقاز و از خاک ایران در قلمرو این کشور دخالت نظامی کرده بود. حتی ژاپنی‌ها و امریکائی‌ها هر دو موقتا بخش‌هایی از این کشور را تسخیر کرده بودند!

در واقع تاریخ به روس‌ها آموخته است که هر قدرت بزرگی که در اروپا و غرب شکل بگیرد یک تهدید علیه روسیه خواهد بود. چرا که تاریخ عینی این را در یک فرآیند یادگیری به سران و مقامان سیاسی و نظامی و نخبگان و حتی مردم عادی روسیه آموخته است که هر قدرت بزرگی چه در اروپای شرقی و چه اروپای غربی و مرکزی سر بر آورد به روس‌ها حمله کرده است. به همین دلیل است که روس‌ها نسبت به شکل‌گیری و استقرار یک نیروی منسجم در اروپا که امروزه ناتو به رهبری امریکاست، از خود حساسیت نشان می‌دهند. هجوم پیوسته تاریخی به این کشور باعث شده که عدم‌امنیت تاریخی ژرفی برای روسیه شکل بگیرد، به گونه‌ای که در فرهنگ و سیستم سیاسی روسیه تاثیر گذاشته است. این عدم احساس امنیت تاریخی حاصل کنش‌های متقابل تاریخی جغرافیائی برای یک هزاره است. تاریخ و جغرافیا باعث شکل‌گیری فرهنگ روس شده است به گونه‌ای که ریشه بیگانه‌ها را روسی و عدم‌تمایل به انعطاف‌پذیری در مذاکرات بین‌المللی را باید در هم‌تنیده با چنین عدم‌امنیت تاریخی دید. این امر نشان می‌دهد که عدم‌امنیت تاریخی برخاسته از تاریخ و جغرافیا، چگونه ذهنیت روس‌ها برای اعمال قدرت، و رای مرزها را شکل می‌دهد. در واقع سیاست خارجی روسیه یا به سمت غرب اروپا برای مهار خطر - که به معنی حمله به اوکراین بوده - است و دوم پیشروی به سمت جنوب با هدف رسیدن به آب‌های گرم که به معنی تسخیر قفقاز و آسیای میانه و تحمیل عهدنامه‌های گلستان، ترکمنچای و آخال علیه تمامیت ارضی ایران بوده است.

نظریه هارتلند (بخشی از اوراسیا از شرق لهستان تا ولادیوستوک) که امروزه مهم‌ترین مفهوم استراتژیک درباره روسیه را نشان می‌دهد، برای نخستین بار از سوی هالفورد مکیندر، ژئوپولیتیشن مشهور بریتانیائی، در سال‌های نخست سده بیستم میلادی مطرح شد. استدلال بنیادین وی که هنوز جای تامل بسیار دارد آن بود که «هر کس بر اروپای شرقی تسلط یابد بر «هارتلند» یا همان قلب جهان مسلط می‌شود و کسی که بر هارتلند مسلط شود بر «جزیره جهانی» مسلط شده و هر کس که بر جزیره جهانی غلبه یابد بر جهان حکم‌فرما می‌شود.» منظور مکیندر از جزیره جهانی در واقع ترکیب سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است. اساس بحث مکیندر این است که کسی که جزیره جهانی را تصرف کند می‌تواند دو قاره امریکای شمالی و جنوبی و البته جزیره کوچک بریتانیا را محاصره کرده و کنترل جهان را در دست داشته باشد. منظور از هارتلند گستره‌ای پهناور از مرز شرقی لهستان در غرب تا دریای آرام در شرق و از اقیانوس منجمد شمالی تا رشته‌کوه‌های البرز و هندوکش و مغولستان و منچوری است. این محدوده توسط رشته‌کوه‌ها و قطب شمال محاصره شده است، بنابراین هارتلند یک دژ دفاعی طبیعی است که هر کس به آن چیرگی پیدا کند، می‌تواند بر جزیره جهانی تسلط پیدا کند و هر کس هم که جزیره جهان را داشته باشد قاعدتا بر جهان تسلط دارد.

مغول‌ها در هارتلند زندگی می‌کردند و توانستند به چین و ایران و اروپا یعنی در سه جهت حمله کرده و بر این پهنه گسترده جغرافیائی مستولی شوند. سپس از سال ۱۸۱۳ تا ۱۹۰۷ رقابت ژئوپلیتیکی «بازی بزرگ» میان امپراتوری بریتانیا و روسیه برای دستیابی به «ریملند» (نوار جغرافیائی که هارتلند را محصور می‌کند: اروپا، خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای شرقی) یا همان سرزمین‌های ساحلی اوراسیا در همسایگی هارتلند وجود داشت. در واقع تلاش روس‌ها

برای دستیابی به آب‌های گرم و آزاد در تضاد با حفظ امنیت جواهر مستعمرات بریتانیا یعنی هندوستان بود. در حالی که روسیه نگران گسترش نفوذ لندن در امارات افغانستان و آسیای میانه بود، بریتانیا نیز قصد داشت با ایجاد کشوری تحت الحمایه در افغانستان و استفاده از کمربند ژئواستراتژیک حائل میان خانات خیوه در شرق تا امپراتوری عثمانی در غرب، از پیشروی مسکو به آسیای جنوبی جلوگیری کند. در میانه این کمربند ایران جای گرفته بود. از این‌رو، تلاش برای کنترل ایران، سویه برخورد روسی-انگلیسی را تعیین کرده و ایران را به جبهه اصلی «بازی بزرگ» تبدیل کرد. به دلیل این رقابت جهانی بود که ایران سرزمین‌های وسیعی در قفقاز (ارمنستان، گرجستان و جمهوری باکو) و آسیای میانه (ترکمنستان و بخش‌هایی از ازبکستان) و افغانستان را طی قراردادهای ویران‌گر از دست داد. در واقع فراتر از ناتوانی و ضعف آشکار دربار قاجار، آنچه که در پس شکست‌های پی‌درپی پنهان بود، رقابت ژئوپلیتیکی «بازی بزرگ» میان روسیه تزاری و امپراتوری بریتانیا در اوراسیا در سده نوزدهم بود. تکرار همین قالب‌های تاریخی است که بر اهمیت بنیادین هارتلند برای کنترل جزیره جهانی تاکید دارد.

با تاسیس روسیه شوروی، مکیندر ادعا کرد که برای نخستین بار، دولتی نیرومند با توان بسیج مردمی و ایدئولوژی منسجم بر هارتلند جغرافیایی چیرگی یافته است. از نظر مکیندر، هارتلند محور جغرافیایی تاریخ بوده به این معنا که دگرگونی‌ها در این گستره جغرافیایی بر سرنوشت جهان تأثیری بیشینه خواهد داشت. در سده بیستم سه اتفاق مهم وجود دارد: انقلاب اکتبر روسیه در ۱۹۱۷ جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و سرانجام فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱. از رویدادهای بالا دوتای آن کاملاً مرتبط با روسیه بود و در جنگ جهانی اول نیز روسیه حضوری تعیین‌کننده داشت. این همه نشان‌دهنده این واقعیت است که تغییرات درونی در کشوری با چنین قلمروئی پهناور و بزرگ بر کل سیستم بین‌الملل تأثیر داشته است.

اگر اوکراین کنونی دروازه باشد، قلمرو پیشین روسیه شوروی هارتلند است. از مسکو تا پاریس هیچ مانع طبیعی دفاعی وجود ندارد؛ که این موضوع هم فرصت و هم تهدید برای قدرت هارتلندی روسیه را ایجاد می‌کند. به این ترتیب، کنترل اوکراین از سوی روسیه یعنی کنترل اروپای مرکزی و در مقابل، کنترل اوکراین از سوی ناتو یعنی کنترل هارتلند. در این میان جنوب اوکراین و بخش ساحلی آن در شمال دریای سیاه یعنی از ادسا تا دونباس از اهمیت بیشتری برخوردار است. در سال ۱۹۴۱ نیروی زمینی آلمان نازی و هرماخت به فرماندهی فیلد مارشال روندشتات نیز تمرکز هجوم غربی-شرقی به روسیه را در این محور قرار داده بود. به همین ترتیب، تمرکز ارتش روسیه در هجوم شرقی-غربی به اوکراین نیز در امتداد این محور جنوبی و برای جلوگیری از مانورهای اوکراینی-ناتو است. در واقع اوکراین یکی از مهم‌ترین حلقه‌های غرب در زنجیره مهار روسیه است چرا که اوکراین تنها ۶۰۰ کیلومتر تا مسکو فاصله دارد. اوکراین به مثابه کشوری حائل بدون برخورداری از موانع طبیعی دفاعی در طول تاریخ همواره بخشی از دیگر امپراتوری‌ها مانند روسیه، عثمانی و لهستان بوده است. مرکز هویتی اوکراینی‌ها نه در کئیف بلکه در شهر لوف در شمال غرب آن است. به عبارت دیگر اوکراینی‌ها در فاصله چهار سده، رفته‌رفته از غرب به شرق گسترش یافته‌اند یعنی به سمت کئیف و دنیپر تا دونباس. آن‌ها در دوره‌هایی همچون دوران استالین با پاکسازی نژادی نیز روبه‌رو شدند. به همین دلیل است که روس‌ها همواره بر سر مناطق شرقی و حتی مرکزی اوکراین ادعائی تاریخی داشتند. یعنی روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ، همواره ادعای ارضی تاریخی نسبت به اوکراین داشته است. با این حال سیاست ناتو و آمریکا را نیز باید در شکل‌گیری این بحران دید. مهم‌ترین نظریه‌پردازان رئالیست جهان، یعنی میرشایمر و والت، هر دو ریشه بحران کنونی اوکراین را در گسترش ناتو و تعهد واشنگتن به خارج کردن کئیف از محور مسکو و ادغام آن با غرب دیده‌اند.

در کشوری چندپاره همچون اوکراین که بخشی از نخبگان و جامعه، طرفدار روسیه و بخشی هم طرفدار غرب هستند، به نظر می‌رسد که امکان مسالمت وجود ندارد. عدم همزیستی مسالمت‌آمیزی که در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ و هم‌اکنون دیده می‌شود و وضعیت تراژیکی برای این کشور به وجود آورده است.

حتی جنگ سرد (۱۹۴۶-۱۹۹۱) بیش از این‌که رقابتی ایدئولوژیک یا اقتصادی باشد بیش‌تر یک رقابت ژئوپلیتیکی میان یک قدرت زمینی هارتلندی با یک قدرت دریائی جزیره‌ای و رقابتی هسته‌ای بود، به گونه‌ای که بدون وجود بمب هسته‌ای اساساً جنگ سرد قابل تصور نبود. تنها زمانی را که در طول تاریخ دو قدرت بزرگ اصلی با هم جنگ تمام‌عیاری نداشتند، باید در دوران جنگ سرد جست‌وجو کرد، چرا که موازنه هسته‌ای موسوم به «نابودی حتمی طرفین» (mutual assured destruction) میان آنان برقرار بود. به عبارت دیگر، در جنگ سرد اصل بر رقابت ژئوپلیتیک است و تکامل رقابت هسته‌ای باعث تداوم جنگ سرد شد.

در سده شانزدهم میلادی، این ایوان مخوف است که با نامیدن خود به‌عنوان تزار احیاگر امپراتوری روس می‌شود. این واقعه اندکی پس از سقوط قسطنطنیه (بیزانس یا کنستانتین همان استانبول فعلی) است. از این رو ایوان مسکو را رم سوم و مرکز کلیسای ارتدوکس معرفی می‌کند تا حقانیت نظامی-سیاسی و دینی فرهنگی داشته باشد. واژه تزار خود روسی‌شده واژه سزار به‌عنوان امپراتوران روم (این واژه برگرفته از احترامی است که به ژولیوس سزار فاتح مشهور رومی گذاشته می‌شد - واژه کایسار هم المانی شده این واژه است که در زبان عربی به آن قیصر گفته می‌شود) است. به این ترتیب تزارهای روس خود را وارثان امپراتوران روم می‌دیدند. از زمان فروپاشی امپراتوری قدرتهای مختلفی در غرب همچون فرانسه به دنبال دستیابی به میراث امپراتوری روم هستند. میراثی که نویددهنده ایجاد هژمونی و حفظ نظم جهانی بر پایه منافع ملی خود است. جالب این‌که آمریکا نیز خود را جانشین امپراتوری روم می‌داند. گرایش بیشینه به مشروعیت‌بخشی به این ادعا از طریق ساخت فیلم‌های رومی در هالیوود به مثابه مرکز فرهنگی کشوری که در ساختن روایت بی‌نظیر است را باید برآمده از این امر دید. از این دریچه رقابت روسی-امریکائی را باید رقابتی ژئوکالچرال (جغرافیای فرهنگی) در دوران پساجنگ سرد دید.

در حقیقت پرسش بسیار مهم این است که به جرات ادعا کرد که هیچ امپراتوری به این سرعت نتوانست خود را احیا کند؛ آن‌گونه که روسیه پس از فروپاشی شوروی آن را در زمانی کوتاه انجام داد. روم پس از فروپاشی هیچ‌گاه احیا نشد. امپراتوری ایران موفق به احیا نشد و...

هر چند که مسکو حضور نظامی خود را در سوریه، جایی که عامل تعیین کننده در پیروزی متحدش، بشار اسد، در جنگ بود، تقویت کرده است. علاوه بر این، تلاش کرده است خود را به عنوان یک میانجی در خاورمیانه تثبیت کند، جایی که به‌طور فزاینده‌ای فضائی را که آمریکا به جا گذاشته است، اشغال می‌کند.

اوکراین در پایان جنگ جهانی اول، با روی کار آمدن بلشویک‌ها به رهبری لنین و با صلح برست، لیتوفسک از سلطه روس‌ها خارج شده بود، ولی مجدداً روس‌ها توانستند اوکراین را در نزاع با لهستان تسخیر کنند.

در جنگ جهانی دوم برخی از گروه‌های اوکراینی که از فشارهای دیکتاتوری خفقان‌آور استالین به ستوه آمده بودند، به ارتش المان نازیستی پیوسته و پارتیزان‌های روسی را می‌کشتند. ادعای کنونی روس‌ها مبنی بر تسلط به اصطلاح فاشیست‌های اوکراینی بر حاکمیت کنیف، ریشه در این واقعه تاریخی دارد.

اما با پیروزی روس‌ها در جنگ جهانی دوم، اوکراین با وجود اختلاف دومین جمهوری مهم شوروی بود. در واقع، در همه دوران اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین به دلیل برخورداری از معادن گسترده زیرزمینی و زیرساخت‌های پیشرفته اقتصادی بعد از روسیه مهم‌ترین جمهوری بود. اوکراینی‌ها در سیستم حکومتی شوروی نیز نفوذ بالائی داشتند و برای

بیش از بیست سال رهبران مسکو، هم نیکیتا خروشچف و هم لئونید برژنف، هر دو اصالتاً اوکراینی بودند. در پایان نیز، همراهی لئونید کراچک با بوریس یلتسین بود که در فروپاشی شوروی نقش داشت.

اگر به تاریخ طولانی روسیه توجه کنیم، در مئیابیم، فارغ از آن‌که کدام سیاست کلان بر آن کشور حاکم بود: چه تزاری و چه سوسیالیسم موجود و چه گرایش غرب‌گرای دوران یلتسین و چه دوران زمامداری فعلی پوتین؛ سیاست خارجی روسیه یک بنیان ژئوپلیتیکی دارد و آن هم دسترسی روسیه به آب‌های گرم و آزاد. چرا که تقریباً تمامی بنادر روسیه در اقیانوس منجمد شمالی در ۶ ماه نخست سال در یخبندان کامل به سر می‌برند. حتی بسیاری از بنادر در شبه‌جزیره کامچاتکا و در کرانه اقیانوس آرام شمالی. شاید تنها استثنا بندر «ولادی‌وستوک» در شرق روسیه است که فاصله‌ای زیاد با نقطه ثقل جغرافیائی روسیه در مسکو و بخش اروپای آن دارد. بنابراین، روسیه برای این‌که قدرت جهانی باشد باید به آب‌های گرم و آزاد دسترسی داشته باشد و نزدیکترین راه، خلیج فارس یا تنگه‌های «داردافل» و «بسفر» است. از این رو یکی از محرک‌های سیاست خارجی روسیه تلاش برای دسترسی به آب‌های گرم و آزاد از جمله در دریای سیاه و خلیج فارس بوده که بر تاریخ و امنیت ملی کشورهایی مانند ایران قدیم، ترکیه عثمانی و در زمانه کنونی بر اوکراین تأثیر گذاشته است. در واقع یکی از عواملی که در پس این درگیری وجود دارد کوشش مسکو برای دسترسی و کنترل کامل دریای سیاه است.

اگر به جبهه جنگ و پیشروی نیروهای روسیه در اوکراین بنگرید، می‌بینید که روسیه به دنبال دستیابی کامل به «ادسا» و کرانه دریای آزوف است. احتمالاً اکنون روس‌ها به دنبال قطع دسترسی اوکراین به دریای سیاه و تبدیل آن به کشوری محصور در خشکی هستند. سران و کارشناسان روسی بر این تصورند که بدون کنترل دریای سیاه روسیه نمی‌تواند خود را از وابستگی به تنگه‌های بسفر و داردافل رها کرده و مشکل «گره دریای سیاه» را حل کند. اما پوتین با تسخیر شبه جزیره کریمه و اکنون نفوذ در شمال دریای آزوف و کنترل بندر ادسا و البته پیش از همه این‌ها، با تصرف آبخازیا در شمال شرق گرجستان، به روسیه این توانائی را داده تا چیرگی خود بر این دریای مهم را مستحکم سازد. شاید، این یورش کنونی به اوکراین ادامه همان تلاش مداوم و مستمر تاریخی روسیه برای دستیابی به این هدف ارزیابی شود.

لازم به یادآوری است که میخائیل گورباچف پیش از فروپاشی شوروی چند دستاورد در تنش‌زدائی با غرب داشت، نظیر قرارداد استارت که درباره جنگ‌افزارها و راکت‌های دوربرد بود و همچنین قرارداد INF که درباره راکت‌های میان‌برد و متوسط بود. بر پایه قرارداد CFE دو پیمان نظامی «ورشو» و «ناتو» از تعداد سربازان خود در اروپا کاستند.

علاوه بر این، گورباچف، رهبری امریکا در جنگ اول خلیج فارس و مقابله با متحد سنتی مسکو یعنی عراق را پذیرفت. مهم‌تر این‌که گورباچف تصمیم گرفت از اروپای شرقی عقب‌نشینی کند، حاکمیت ملی در کشورهای این منطقه را بپذیرد و معمار اصلی اتحاد دو المان شود. در برابر همه این امتیازات واقعی، غرب اما وعده زبانی داد که ناتو تا نزدیک مرزهای روسیه پیشروی نکند. وعده‌ای که در سال‌های بعد کاملاً رنگ باخت و برخی کشورهای اروپای شرقی به اضافه جمهوری‌های بالتیک به ناتو پیوستند. در این میان برنامه پروستریکا (اصلاحات اقتصادی) و گلاسنوست (اصلاحات سیاسی) به شکست انجامید و شوروی از هم پاشید.

اما با وجود تنش‌زدائی در صحنه بین‌المللی، گورباچف در صحنه داخلی نیز نتوانست بحران‌ها را کنترل کند و زمام امور را از دست داد. آن‌گاه که غرب‌گرایانی همچون وزیر خارجه، آندری کوزیرف در دولت نخست بوریس یلتسین قدرت را در دست گرفتند، گمان می‌کردند که با پیوستن به تمامی نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی که از

سوی غرب ایجاد شده، اعتماد کامل غرب را به دست آورده و کشوری لیبرال دموکراتیک و منطبق با معیارهای سرمایه‌داری خصوصی همانند کشورهای غربی بنا خواهند کرد. به نظر این گروه هر آنچه در بیش از ۷۰ سال دوران شوروی یعنی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱ رخ داده همگی اشتباه و به نوعی انحراف از هویت و خواسته‌های ملت اروپائی روس بود. غرب‌گرایان بر این ایده پای می‌فشردهند که هویت روسیه، هویت اروپائی است و بزرگترین خطری که روسیه نوین را تهدید می‌کند در واقع کشورها و گروه‌های غیردموکراتیک است و بهترین راه پذیرش روسیه در جامعه بین‌المللی و همکاری کامل با غرب است. تا میانه دهه ۹۰ میلادی این گروه قدرت را در دست داشتند. جالب این‌که، این گروه به‌شدت رفتار خصمانه‌ای نسبت به حکومت‌های اسلامی از جمله حکومت اسلامی ایران داشتند.

اما نتیجه این اعتماد به غرب فروپاشی کامل اقتصاد، گسترش تجزیه‌طلبی در شوروی، ناامنی و آشوب در مرزهای قلمرو شوروی سابق یعنی در تاجیکستان، ارمنستان و البته گسترش تدریجی ناتو بود. حتی درخواست غرب‌گرایان روس برای پیوستن به ناتو نیز از سوی آمریکا رد شد. در واقع فروپاشی شوروی و برآمدن روسیه ناتوان و عاجز در پیگیری سیاست داخلی و خارجی موجد برآمدن «بحران ژئوپلیتیکی» شدیدی برای کشوری با «احساس عظمت» ریشه‌دار شد. از دست دادن بخش بزرگی از امپراتوری در کنار شورش‌های استقلال‌طلبانه در چین، تاتارستان و حتی جمهوری دورافتاده چوکوتسکی روسیه را زمین‌گیر کرده بود. گسترش ناتو و ناتوانی روس‌ها در حمایت از متحدان سنتی خود در عراق و یوگسلاوی، جایگاه پر قدرت آن را نابود کرده بود. در سال ۱۹۹۸ بمباران هوایی عراق از سوی آمریکا از طریق عملیات روباه صحرا (Desert Fox) رخ داد. پیش از این قرار بود هر کاری که آمریکا در عراق انجام می‌دهد با اطلاع ولو ظاهری شوروی باشد، زیرا عراق حوزه نفوذ شوروی سابق بود، ولی آمریکا به این امر توجهی نکرد و به عراق حمله کرد. این واقعه لحظه نابودی غرور و تکمیل بحران ژئوپلیتیک روسیه بود.

بخشی از نخبگان و کارشناسان روس، به کار جست‌وجوی راهی برای رهایی کشور از تحقیر ملی و مهار تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی برآمدند. این تلاش‌ها باعث افزایش سر برآوردن احساسات ملی در روسیه در اواخر دهه ۹۰ میلادی شده تا سرانجام به ظهور پوتین منتهی شد. به بیان دیگر، بحران ژئوپلیتیک همراه با احساس عظمت ملی به امید قوی‌شدن کشور با هدف مهار تهدیدهای بیرونی و از هم گسیختگی درونی انجامید.

پس از فروپاشی شوروی، جورج بوش پدر خواهان جذب روسیه در نظم نوین جهانی بود. اگر هر کسی غیر از بوش بود اندرز برژینسکی مبنی بر تجزیه کامل روسیه برای نابودی این قدرت هارتلندی را می‌پذیرفت ولی بوش پدر در بزنگاهی تاریخی از فشار بین‌المللی بر روسیه نوین کاست. با این حال در دوران کلینتون است که آمریکا سیاست درهای باز را در ناتو به اجرا درآورد و کشورهای اروپای شرقی را به درون این پیمان نظامی می‌کشاند. با وجود همکاری پراگماتیستی پوتین با جورج بوش پسر در جنگ علیه تروریسم، اما سیاست گسترش ناتو همچنان ادامه داشت. این‌جاست که روسیه نومیاد از همکاری با غرب، سودای احیای مجدد روسیه از طریق چیرگی مجدد بر کلیت هارتلند، یعنی همان قلمرو شوروی را پیدا کرد. پوتین بی‌درنگ دریافت که تنها ابزار احیای مجدد روسیه در صحنه نظام بین‌الملل غلبه بر این پهنه گسترده و ژئواستراتژیک است. روس‌ها فهمیدند که آمریکا هیچ‌وقت منافع کشور رقیبش را نمی‌پذیرد مگر آن‌که طرف مقابل بتواند یک موازنه قوای استراتژیک ایجاد کند. این نخبگان همچنین از رخدادهای بین‌المللی در صربستان، کوزوو، لیبیا و در نهایت سوریه یاد گرفتند که غرب وعده می‌دهد و کاری دگر انجام می‌دهد. در همین قضیه اوکراین بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل از جمله استفان والت به نقد سیاست‌های آمریکا پرداخته و واکنش شدید مسکو در همراهی کنیف با غرب را پیش‌بینی می‌کردند چرا که ورود این کشور به سازمانی نظامی اساساً ضد روسیه برای مسکو قابل تحمل نبود.

زمانی که شوروی فروپاشید، ایده جدیدی در جامعه شکل نگرفت زیرا پایان شوروی نه با انقلاب سیاسی - اجتماعی، بلکه فروپاشی ناگهانی رخ داد. نسخه بازار آزاد تقلیدی غربگرایان، با شکست روبه‌رو شد و با برآمدن پوتین جامعه اوضاع تغییر کرد.

نکته مهم دیگر این است که اوکراین در زمان استقلال، سومین قدرت اتمی بعد از روسیه و آمریکا و برخوردار از ناوگان دریایی بسیار قدرتمند در دریای سیاه بود. اما به دلیل تضمینی که آمریکا، بریتانیا و روسیه در بوداپست به کنیف دادند تا در قبال پس دادن زرادخانه هسته‌ای به روسیه امنیت اوکراین تضمین شود. اوکراین این مسأله را پذیرفت. شاید این تصمیم امروزه به یکی از حسرت‌های نخبگان ضد روس اوکراینی تبدیل شده است. زمانی که اوکراین این مسأله را پذیرفت رشد اقتصادی منفی ۲۰ درصد داشت. بحثی که جورج بوش پدر مطرح می‌کرد این بود که کشورهای مثل اوکراین و قزاقستان توانایی استفاده از این سلاح‌ها و حتی توانایی ایجاد ثبات در کشور خودشان را نداشتند. در واقع تصمیم امریکائی‌ها برای فشار بر اوکراین و قزاقستان در پس‌دادن جنگ‌افزارهای هسته‌ای به روسیه به احیای زرادخانه مسکو و برقراری موازنه هسته‌ای با آمریکا انجامید.

اگر پاسخ غربگرایان در حل معضل روسیه به سرانجامی نرسید، این ولادیمیر پوتین بود که توانست با تاکید بر مفهوم غرور، تا حدودی قدرت امپراتوری روسیه را احیا کند. در واقع پوتین با رویای احیای تزاریسیم «غرور و عزت» را سنگ بنای قرارداد اجتماعی میان حاکمیت و مردم روسیه قرار داد. پس هنر پوتین برجسته کردن عظمت ناسیونالیست روسی و کمونیست‌زدائی بود. این امر یکی از عواملی بود که به عظمت‌طلبی ناسیونالیسم کنونی روسیه انجامید.

ولادیمیر پوتین مجموعه سیاست‌هایی را اجرائی کرد تا این که توانست از طریق حمایت از روس‌تباران و رای مرزهای روسیه نفوذ کند. او به همه این جوامع روسی و رای مرزهای نوین جمهوری فدراتیو روسیه گذرنامه روسی داد و تهدید کرد که هر روس‌تباری که در جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته با کوچکترین تهدیدی روبه‌رو شود واکنش شدید مسکو را در پی خواهد داشت. این سیاست را امروز می‌توان در اوکراین دید.

علاوه بر این، روسیه از منابع عظیم انرژی برخوردار است. این کشور صاحب بزرگترین منابع گازی و هشتمین منابع نفتی جهان است. همچنین روسیه از قدرت سخت خود که برتری در امور و تجهیزات نظامی بود اطمینان دارد. پوتین گذشته از تاکید بر نوسازی پیوسته نظامی ایجاد نوعی «قدرت وسط» (in-between power) بود آن‌هم با تکیه بر انرژی. به بیان دیگر، پوتین انرژی روسیه را به ابزاری برای رسیدن به اهداف کلان ژئوپلیتیکی حاکمیت خود تبدیل کرد و از این طریق، قدرتی نوین برای گسترش نفوذ خود در اروپا و چین ایجاد کرد.

علاوه بر همه این‌ها، اوکراین یکی از گلوگاه‌های مهم انرژی اروپا هم است. اهمیت اوکراین در ژئوپلیتیک انرژی داستان پرفراز و نشیبی دارد. تاکنون اختلافات زیادی بین اوکراین و روسیه بر سر ترانزیت گاز رخ داده است. اما باید دانست که اوکراین دیگر اهمیت گذشته را در ترانزیت گاز از روسیه به اروپا ندارد. در روز اول ژانویه سال ۲۰۰۶، روسیه شیر خطوط صادرات گاز از خاک اوکراین را در پی اختلاف بر سر حق ترانزیت، بست. البته روسیه و اوکراین پس از چهار روز به تفاهم اولیه رسیدند، اما اصل اختلاف پابرجا ماند. سه سال بعد در ژانویه ۲۰۰۹، بار دیگر اختلالاتی در خاک اوکراین در جریان گاز به اروپا پیش آمد و قربانی این اختلال هم صنایع اروپائی بودند. اروپا هنوز سرمای شب‌های بدون گاز، به خاطر بسته شدن این گلوگاه را به خوبی به یاد دارد. در آن سال ۱۸ کشور اروپائی افت فشار یا قطع کامل جریان گاز را گزارش کردند. این رویدادها رفته‌رفته باعث شد روسیه استراتژی دیگری در صادرات گاز به اروپا اتخاذ کند. تا دهه ۱۹۹۰، تقریباً ۹۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق اوکراین عبور می‌کرد. اما روسیه به تدریج تلاش کرد وابستگی خود را به اوکراین کاهش دهد و استراتژی متنوع‌سازی خطوط

صادرات را برگزید. روسیه با احداث خطوط لوله بلو استریم، یامال، نورد استریم ۱ (و نورد استریم ۲ که در مراحل نهایی است) و ترک استریم تلاش کرده از اهمیت اوکراین در ژئوپلیتیک انرژی بکاهد. این خطوط لوله جدید باعث شد که اوکراین شاهد کاهش ۷۰ درصدی در میزان ترانزیت گاز به اروپا در این سه دهه باشد. در حال حاضر اتحادیه اروپا تقریباً حدود ۴۸۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی در سال مصرف می‌کند که حدود ۳۵ درصد آن را از روسیه وارد می‌کند. از میزان گاز صادراتی، با احتساب ترکیه ۲۲ درصد و بدون احتساب ترکیه ۲۶ درصد گاز صادراتی به اروپا از طریق خاک اوکراین ترانزیت می‌شود. این را نیز باید دانست که میزان وابستگی کشورهای اروپایی به گاز روسیه یکسان نیست؛ برای مثال، کشورهای نظیر اتریش، فنلاند، لیتوانی، مقدونیه شمالی و بوسنی و هرزگوین وابستگی تقریباً ۱۰۰ درصد به گاز روسیه دارند، کشورهای نظیر اسلواکی، صربستان و مجارستان وابستگی بیش از ۸۰ درصد و آلمان نیمی از گاز خود را از روسیه وارد می‌کند. اما در مقابل، کشورهای نظیر فرانسه، بریتانیا، اسپانیا و هلند وابستگی کمتر از ۲۰ درصد دارند. همین موضوع باعث شده که شاهد یک دودستگی و عدم‌اجماع در اروپا در قبال روسیه و مسأله اوکراین باشیم.

اوکراین همچنین مشهور به انبار غله است. در شرق اوکراین در همین منطقه دونباس زمین‌های بسیار حاصلخیزی به نام خاک سیاه است که اوکراین را به یکی از پنج صادرکننده بزرگ غله در جهان تبدیل کرده است. اوکراین در کنار امریکا، استرالیا و خود روسیه در واقع از مهم‌ترین کشورهای در تولید غلات است. از همین‌رو، از این دریچه می‌توان به موضوع بحران اوکراین به عنوان عاملی تأثیرگذار در امنیت غذایی، به‌ویژه برای خاورمیانه، نگاه کرد. اگر به تولید محصول گندم در اوکراین توجه کنیم عمده آن در حوزه شرقی و جنوب شرقی اوکراین با جمعیت بزرگ روس‌زبان تولید می‌شود که اصلی‌ترین اهداف روسیه به شمار می‌روند. همچنین مرکز ذرت در شمال اوکراین در نزدیکی بلاروس است. سویه لشکرکشی روسیه نشان می‌دهد مسکو چگونه به ژئوپلیتیک غذا توجه دارد.

حمله روسیه به اوکراین احتمالاً باعث کاهش صادرات غلات اوکراین به کشورهای که به‌شدت نیاز به واردات دارند می‌شود. در نتیجه قیمت غلات در حال رشد سرسام‌آوری در دست‌کم کوتاه‌مدت و بلندمدت هستند. در سال ۲۰۱۴ نیز پس از حمله روسیه به کریمه، شاهد رشد ۲۵ درصدی و ۱۹ درصدی، به ترتیب، در قیمت گندم و ذرت بودیم.

مصر، پاکستان، ترکیه و بنگلادش جزو واردکنندگان اصلی گندم از اوکراین هستند و این کشورها در کنار مناطق تحت‌تأثیر این نوسانات قیمتی قرار خواهند گرفت. این‌ها کشورهای هستند که وجود ناآرامی‌های اقتصادی می‌تواند جرقه رویدادی بزرگ را در آن‌ها بزند. افزون بر این، شاخص سبب غذایی فائو(سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد) به ما می‌گوید از شروع کرونا، قیمت سبب غذایی خانوار در جهان رو به افزایش است. جالب است بدانید آخرین باری که این شاخص رشد چشمگیری داشت و به بالاترین حد خود رسید سال ۲۰۱۱ بود که با بهار عربی مقارن شد. متأسفانه، این شاخص در ماه‌های اخیر، هم‌سطح میزان سال ۲۰۱۱ شده که می‌تواند زنگ خطری برای امنیت غذایی جهان باشد.

حدود ۴۰ درصد درآمد صادرات گاز روسیه متکی به فروش گاز به اروپاست. پیش از حمله به اوکراین مسکو برای تنوع‌بخشی در درآمد انرژی خود کوشید تا از طریق قرارداد ۳۰ ساله با چین برای فروش گاز وابستگی کمتری به بازار اروپا داشته باشد چرا که از واکنش غرب آگاه بود.

اروپا در وضعیت کنونی کوشیده تا از طریق کشورهای همچون نروژ، جمهوری آذربایجان، قطر، الجزایر و حتی استرالیا نیاز خود به انرژی را رفع کند. اما این سیاست شکننده خواهد بود. قطر و استرالیا که مهم‌ترین کشورهای صادرکننده LNG هستند در کوتاه‌مدت از ظرفیت لازم برای افزایش تولید برخوردار نیستند. مضافاً بر این‌که این دو

حاضر نیستند مشتری‌های سنتی خود در شرق آسیا را فدای بازار آشفته اروپا کنند. باکو با وجود افزایش دو برابری صادرات گاز خود تنها می‌تواند بازار رومانی و بلغارستان را تامین کند. نروژ نیز نمی‌تواند بازار المان را تامین کند چه برسد به آن‌که نیاز کلیت اروپا را پوشش دهد.

برنارد لونی، رئیس کنسرن انرژی BP اعلام کرد از مشارکت خود در کنسرن نفتی روس‌نفت خارج خواهد شد. او گفت تهاجم روسیه به اوکراین باعث تغییر رویکرد بوده است.

کنسرن بی‌پی هم‌اکنون با ۱۹/۷۵ درصد در کنسرن روس‌نفت سهیم است. یک سخن‌گوی بی‌پی گفت، با خروج بی‌پی در پایان سه‌ماهه اول سال جاری، تا ۲۵ میلیارد دالر هزینه در اظهارنامه مالیاتی وارد خواهد کرد. حدود ۵ درصد استخراج و تولید نفت جهان توسط کنسرن دولتی روسیه «روس‌نفت» صورت می‌گیرد.

در این میان باید توجه داشت روسیه بدون اوکراین و اوکراین بدون روسیه به هیچ‌وجه نمی‌توانند منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در منطقه دریائی سیاه دنبال کنند.

۵۰ درصد گاز مصرفی اروپا از طریق خطوط لوله‌ای تامین می‌شود که از اوکراین می‌گذرد و این مسأله بسیار مهمی برای اتحادیه اروپاست. چنانچه این خطوط لوله دچار اختلال شود ۵۰ درصد گاز اروپا مختل می‌شود. از سوی دیگر ۷۵ درصد نفت وارداتی اروپا هم از طریق خاک اوکراین به اروپا می‌رسد. پوتین در آغاز بحران اوکراین در توجیه اهمیت اوکراین برای این کشور در جمع نمایندگان دوما و مجلس فدراسیون روسیه سخنرانی گفت، صنایع روسیه به صنایع اوکراین وابسته است به گونه‌ای که صنایع هلیکوپترسازی روسیه بدون موتوری که در اوکراین ساخته می‌شود، اصلاً نمی‌تواند روی پا بماند. یا توربین‌های تولید برقی که اوکراین می‌سازد در نیروگاه‌های برق روسیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. متقابلاً با نگاهی به فهرست اقلام وارداتی اوکراین می‌بینیم که بیش‌ترین سهم واردات اوکراین از روسیه است و همچنین بزرگترین تامین‌کننده انرژی مصرفی در اوکراین از روسیه تامین می‌شود.

از نظر جغرافیای سیاسی هم اوکراین همیشه به عنوان خط حائل بین روسیه و غرب مطرح بوده است. یعنی مرز اروپا با اوکراین قبل از روسیه است و به عبارتی همیشه اوکراین پیش‌قراول روسیه بوده است. روسیه ۱۵۷۵ کیلومتر مرز مشترک با اوکراین دارد و نا امن شدن 1576 کیلومتر برای روسیه فوق‌العاده اهمیت دارد. اوکراین جایی نیست که روسیه بتواند نسبت به تحولاتش بی‌تفاوت باشد.

البته بهانه تهدید روس تبارهای اوکراینی برای توجیه مداخله نظامی آن‌هم در شبه‌جزیره استراتژیک کریمه به هیچ‌وجه قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد و همه می‌دانند این موضوع بیش‌تر یک تاکتیک تبلیغاتی است. بر اساس آخرین برآوردها از جمعیت ۴۵ میلیون نفری اوکراین نشان داده که ۱۷ درصد روس‌تبار هستند و ۲۴ درصد جمعیت اوکراین هم به زبان روسی صحبت می‌کنند. در سال‌های اخیر آن‌ها نه تنها هیچ‌گونه تهدیدی علیه خود احساس نکردند بلکه بیش‌تر در مناطق صنعتی شرق و جنوب شرق مصادر امور را بر عهده داشته‌اند.

روسیه نمی‌تواند به صراحت بگوید با عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا مخالف است زیرا اقتصاد روسیه به همکاری به اوکراین نیاز دارد و از آن‌جا که اتحادیه اروپا شرط انعقاد قرارداد همکاری در تجارت آزاد را با اوکراین را نپوست این کشور به اتحاد گمرکی با روسیه قرار داده است در عمل اوکراین را بین انتخاب روسیه یا اتحادیه اروپا مخیر کرده‌اند. این درحالی است که اوکراین بدلیل موقعیت جغرافیائی‌اش پل ارتباطی شرق به غرب محسوب می‌شود. بنابراین همان‌گونه که روسیه را نباید توسط اوکراین تحت فشار قرار داد، اتحادیه اروپا را هم نباید از همکاری با اوکراین در هر سطح محروم کرد. ضمن آن‌که روسیه بیش از اتحادیه اروپا نگران گسترش حضور ناتو در اوکراین است. اگر چنین چیزی در آینده اتفاق بیفتد در عمل مرزهای غربی روسیه تحت سیطره ناتو قرار خواهد گرفت.

بنابراین کاری که روسیه در کریمه کرد در واقع یک گوش‌مالی به اوکراین و امریکا و اتحادیه اروپا بود تا آن‌ها بدانند که روسیه حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند درباره گسترش نفوذ امریکا در مرزهای غربی‌اش بی‌تفاوت باشد.

قرار داد تمدید اجاره بندر سواستوپول در ۲۷ آوریل ۲۰۱۰ هفت سال قبل از پایان دوره ۲۰ ساله اش در ۲۰۱۷ به مدت ۲۵ سال دیگر توسط پوتین و یاناکوویچ و تصویب پارلمان های دو کشور تمدید شد. بر اساس این قرار داد، مدت اجاره بندر سواستوپول برای روسیه تا سال ۲۰۴۲ تمدید شد که بر اساس توافق دو طرف به مدت پنج سال پس از آن هم قابل ادامه خواهد بود.

با ادامه جنگ در اوکراین، بهای غلات و دانه‌های روغنی به رشد بی‌سابقه و تاریخی خود ادامه می‌دهد. روسیه و اوکراین، دو کشور بزرگ صادرکننده گندم در جهان بوده و در مجموع ۲۹ درصد از صادرات جهانی را تشکیل می‌دهند. عمده این صادرات از طریق بنادر واقع در دریای سیاه انجام می‌شود. همچنین اوکراین با صادرات حدود ۴/۵ میلیون تن در ماه، یکی از چهار صادرکننده بزرگ دانه ذرت در جهان است.

به گزارش ار. اف. ای، تهاجم روسیه به اوکراین و ادامه جنگ در خاک این کشور، موجب افزایش بی‌سابقه بهای غلات و دانه‌های روغنی شده است. هم‌زمان، نگرانی از بروز اختلال در مسیر عبور کشتی‌ها از تنگه‌های بسفر و داردانل که به دریای سیاه منتهی می‌شود، همچنین تحریم‌های اقتصادی فزاینده علیه روسیه، از جمله عوامل فزاینده بهای غلات و دانه‌های روغنی در جهان است.

هر چند که بر اساس اعلام مولود چاوش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، آنکارا، عبور هر گونه «کشتی جنگی» از مسیرهای منتهی به تنگه‌های بسفر و داردانل را ممنوع اعلام کرده است، با این وجود، بخش عمده‌ای از بازارهای جهانی، در شرایط بحرانی کنونی، امکان دسترسی به بازارهای روسیه و اوکراین را غیرممکن می‌دانند، موضوعی که عرضه جهانی غلات و دانه‌های روغنی را برای مدت نامحدودی به شدت کاهش می‌دهد.

مولود چاوش اوغلو، با بیان اینکه آنکارا به این نتیجه رسیده است که وضعیت در اوکراین به جنگ تبدیل شده است، اعلام کرد: ترکیه مقررات کنوانسیون مونترو را به طور شفاف اعمال خواهد کرد. بر اساس کنوانسیون مونترو، ترکیه هر دو تنگه بسفر و داردانل را کنترل می‌کند. بر طبق این کنوانسیون، ترکیه این اختیار را دارد که عبور کشتی‌های جنگی روسیه و اوکراین را که پایگاه دائمی آن‌ها در دریای سیاه نیست، مسدود کند.

کشورهای غربی، به‌ویژه در روزهای اخیر، با اقدامات تحریمی علیه روسیه و قطع دسترسی موسسات مالی روسیه به نظام جهانی مبادلات بین بانکی، سوئیفت، همچنین، بستن حریم هوایی خود بر روی شرکت‌های هواپیمایی روسی، گامی فراتر برداشته‌اند که خود عاملی بر افزایش این بحران است.

از دیگر عوامل تاثیرگذار بر صادرات غلات و دانه‌های روغنی، زمان کشت این محصولات است. شروع کاشت جو بهاره و ذرت که برای چند هفته آینده در اوکراین برنامه‌ریزی شده بود، به دلیل تهاجم روسیه و بروز جنگ در این کشور زیر سؤال رفته است. همین موضوع خطری جدی برای دوره آبی عرضه این محصولات به بازار خواهد بود.

کشورهایی در حوزه خاورمیانه و آفریقا، از جمله الجزایر، مصر، لبنان، سوریه و یمن از جمله بزرگترین واردکنندگان گندم از کشورهای اوکراین و روسیه هستند. این کشورها به دلیل افزایش بهای دانه‌های روغنی و گندم، همچنین توقف صادرات از مبادی اوکراین و روسیه، نسبت به کاهش ذخایر خود ابراز نگرانی می‌کنند.

بر اساس اعلام وزارت سیاست ارضی اوکراین، این کشور در سال ۲۹۲۱ بالغ بر ۸۴ میلیون تن غلات و دانه‌های روغنی برداشت کرده است. این میزان برداشت، بر اساس بیانیه روز ۲۱ دسامبر ۲۰۲۱ وزارت سیاست ارضی اوکراین، طی ۳۰ سال گذشته، از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بی‌سابقه بوده است.

قیمت نفت، زغال سنگ، آلومینیوم، گندم و سایر کالاها همچنان در حال افزایش است. تهاجم روسیه به اوکراین نگرانی‌هایی را در مورد کمبود عرضه این کالاها ایجاد کرده است. نفت خام برنت، برای اولین بار از فوریه ۲۰۱۳ تا ۱۱۸ دلار در هر بشکه افزایش یافت. هر بشکه نفت سبک امریکا نیز ۱۱۴/۴۶ دلار معامله می‌شود.

آلومینیوم با افزایش ۳/۲ درصدی به ۳۶۵۰ دلار در بورس فلزات لندن رسید. بهای آلومینیوم در یک هفته گذشته ۳۰ درصد افزایش داشته است. نیکل در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۴ درصد افزایش قیمت داشت و به ۲۶۹۴۵ دلار در هر تن رسید. روسیه تولید کننده عمده هر دو فلز است.

بورس لندن معاملات ۲۷ شرکت مرتبط با روسیه از جمله تولیدکننده آلومینیوم EN+، اسپر بانک، گاز پروم و لوکاوایل و معدن طلای Polyus را به حالت تعلیق درآورده است.

بر اساس گزارش وزارت کشاورزی امریکا، روسیه و اوکراین با هم حدود ۲۹ درصد از صادرات جهانی گندم را در سال گذشته به خود اختصاص داده‌اند، بنابراین درگیری باعث افزایش قیمت جهانی گندم شده است.

معاملات آتی گندم شیکاگو به بالاترین حد در ۱۴ سال گذشته یعنی ۱۱/۳۴ دلار در هر بشل رسیده و در چند هفته گذشته نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافته است.

امکان وقفه در تامین مواد خام روغن، خبر بد برای ایران است چرا که ایران بیش از ۴۰ درصد از خوراک دام و طیورش را هم از اوکراین وارد می‌کرد و اکنون در این زمینه هم با بحران روبه‌رو است.

اساساً یک تراژدی مهم اوکراین این است که فساد دولتی و اداری همه‌جانبه به سرخوردگی سیاسی انجامیده است. میان فساد گسترده در اوکراین با گریز مردم عادی در اتوبان‌های کثیف برای ترک کشور رابطه‌ای مستقیم است.

از نگاه غرب یک مثلث چالشی وجود دارد، مثلی که دل‌مشغولی کنونی رهبران امریکا است که می‌تواند نظم بین‌المللی به رهبری امریکا را به چالش بکشاند، یکی در دونباس (شرق اوکراین) دیگری در تایوان و سومی در وین. ظاهراً دل‌مشغولی امریکا در اوکراین چه بسا بتواند از حجم فشار کاخ سفید بر دیگر رئوس بکاهد. با وجود انتقاد پکن و مسکو از غرب این دو حاضر نیستند که با امریکا کاملاً سرشاخ شوند.

اگر چین در ایندوپاسیفیک امریکا را به چالش می‌کشد، اما هم‌زمان تلاش می‌کند سویه دیگری برای همکاری با غرب نشان دهد. با توجه به این‌که روسیه و چین به دنبال کاهش تنش در حوزه‌های دیگر با غرب هستند، در چنین وضعیتی حکومت اسلامی ایران همه تخم‌مرغ‌های خود را در سبد پکن و مسکو گذاشته است.

اما متأسفانه تا آن‌جا که به سوریه برمی‌گردد حقوق بشر و قطع جنگ و کمک به آوارگان جنگی فراموش شده است. با آغاز بحران سوریه در اسفندماه سال ۱۳۸۹ که به سرعت به جنگ بین‌المللی و دخالت دولت‌های غربی-عربی، روسیه، ایران و ترکیه، ۱۲ میلیون نفر از جمعیت ۲۳ میلیون و پانصد هزار نفری سوریه آواره شدند که حدود ۶ میلیون و پانصد هزار نفر از آن‌ها، آواره خارج مرزها و حدود ۵ میلیون و پانصد هزار نفر دیگر نیز در خاک این کشور آواره شدند.

از شمار پناهمجویان سوری که به خارج مرزهای این کشور رفتند، حدود ۳ میلیون و پانصد هزار نفر وارد خاک ترکیه شدند که تا سال ۲۰۱۶ صدها هزار نفر آن‌ها توانستند خاک این کشور را به سمت اتحادیه اروپا ترک کنند، ولی طی توافقی که میان آنکارا با این اتحادیه در سال ۲۰۱۶ حاصل شد، مقر گردید که ترکیه با دریافت بودجه از اتحادیه، مانع عبور پناهمجویان سوری به خاک اروپا شود.

بر اساس داده‌های اداره کل مهاجرت ترکیه در سال ۲۰۱۹، این کشور میزبان ۵ میلیون و ۹۰ هزار و ۲۴۹ خارجی از ۱۹۲ کشور مختلف جهان شد. از این تعداد ۳ میلیون و ۶۹۵ هزار و ۹۴۴ نفر اتباع سوریه هستند که تحت حفاظت

موقت می‌باشند، ۱ میلیون و ۷۰ هزار و ۱۴۴ نفر با داشتن دفترچه اقامت در ترکیه اسکان گزیده‌اند و ۳۲۴ هزار و ۱۶۱ نفر با استقرار در ترکیه، تقاضای پناهندگی کرده و خواهان اسکان در کشور سومی هستند.

هرچند شرایط پناجویان سوری در داخل این کشور نیز مناسب نبود، ولی این پناجویان حداقل در داخل کشور خود و در مناطق امن سکنی داشتند و بسیاری از مدارس شهرهای سوریه و یا مراکز تعبیه شده برای پناجویان، محل اقامت آن‌ها بود، اما در خارج از سوریه اوضاع بسیار فرق داشت و پناجویان مجبور بودند تا در اردوگاه‌هایی که دولت‌های همسایه سوریه تاسیس کرده‌اند، اقامت کنند.

در سال‌های اخیر اخبار و گزارش‌های وحشتناکی از اردوگاه‌های پناجویان سوری به ویژه در ترکیه، هرچند به صورت محدود منتشر شده که نشان دهنده اوضاع اسفبار این پناجویان به ویژه زنان و دختران دارد.

پناجویان سوری در لبنان نیز وضعیت اسفباری دارند؛ بنا بر نتیجه تحقیقات جدید «یونیسف» (صندوق کودکان سازمان ملل) که اخیراً منتشر شده، در مجموع ۷۷ درصد خانوارهای لبنانی غذا و یا پول کافی برای خرید غذا را ندارند و این رقم در بین پناجویان سوری که شمار آن‌ها به بیش از یک میلیون نفر در لبنان می‌رسد، به ۹۹ درصد رسیده است. در اردن نیز شرایط برای پناجویان سوری که پیش از این شمار آن‌ها یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر قید شده، به همین منوال می‌باشد و اوضاع این پناجویان اصلاً مناسب نیست.

هر از گاهی رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، اتحادیه اروپا را تهدید کرده است که مرزهایش به سمت اروپا را به روی مهاجران سوریایی باز می‌کند. او ضمن یک سخنرانی، خواستار کمک‌های مالی بیشتر برای این اتحادیه برای میلیون‌ها پناجوی سوریایی در ترکیه گردید. هم‌زمان تهدید کرد که در غیر این صورت، او می‌تواند مرزهای کشورش به سمت اروپا را باز کند. در حال حاضر نیز شمار زیادی از پناجویان به جزایر یونان می‌رسند.

در ماه مارس سال ۲۰۱۶، توافق‌نامه اتحادیه اروپا با ترکیه در قبال پناجویان، اجرائی گردید. بر اساس این توافق‌نامه هر پناجویی که به‌طور غیر قانونی به جزایر یونان خود را می‌رساند، می‌تواند دوباره به ترکیه بازگردانده شوند. چندی پیشی سخن‌گوی کمیسیون اتحادیه گفته است که اتحادیه اروپا تا حال از ۶ میلیارد یورو که وعده کرده بود، ۵/۶ میلیارد را برای بهبود وضعیت پناجویان سوریایی در ترکیه، به این کشور پرداخته شده است و بقیه پول‌ها نیز به زودی پرداخته می‌شوند. او در ادامه گفته است که اتحادیه اروپا و ترکیه به اجرای این توافق‌نامه تعهد کرده‌اند.

کمیسیون اتحادیه اروپا همچنین از دیر زمانی است که از یونان می‌خواهد در بخش اخراج یا بازگشت دادن پناجویان سریع‌تر و موثرتر عمل کند.

در چنین وضعیتی سازمان ملل متحد پیش‌بینی کرد در صورت بدتر شدن شرایط جنگ در اوکراین تا ۴ میلیون اوکراینی از کشورشان بگریزند.

بر پایه داده‌های کمیسیون اتحادیه اروپا، دست‌کم ۳۰۰ هزار آواره اوکراینی وارد قلمرو اتحادیه اروپا شده‌اند. ایلوا یوهانسون، کمیسیر امور داخلی اتحادیه اروپا، پیش از جلسه رایزنی وزیران کشور این اتحادیه گفت، باید در انتظار ورود انسان‌های بیشتری باشیم.

خانم یوهانسون این که آوارگان با استقبال گرم ساکنان نواحی مرزی اتحادیه اروپا مواجه شده‌اند را «مایه افتخار خود» نامید.

بیش‌ترین شمار آوارگان در حال ورود به لهستان هستند که از قبل نیز ۲ میلیون اوکراینی در سال‌های اخیر پس از الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ برای کار در این کشور عضو اتحادیه اروپا با اقتصاد در حال شکوفایی اقامت گزیده بودند.

لهستان اعلام کرده است که مرزش را به روی اوکراینی‌های فراری حتی آن‌هایی مدارک رسمی به همراه ندارند، باز گذاشته و حتی نیاز به داشتن آزمایش منفی کووید-۱۹ را لغو کرده است.

لهستان همچنین یک قطار بیمارستانی را برای گردآوری زخمی‌ها به شهر موستیسکا، در غرب اوکراین فرستاده است، تا آن‌ها را برای درمان به ورشو، پایتخت لهستان بیاورد.

اغلب آواره‌های اوکراینی زن، بچه و سالمند هستند، چرا که دولت اوکراین خروج مردان ۱۸ تا ۶۰ ساله را از این کشور ممنوع کرده است.

شایبا مانتو، سخنگوی کمیسیون عالی آوارگان ملل متحد صبح روز شنبه گفت: «تقریباً ۱۱۱۶۰۰۰ نفر تا به حال از مرزهای بین‌المللی گذشته‌اند. این رقم ممکن است افزایش یابد، وضعیت هر دقیقه دارد تغییر می‌کند.»

لهستان، مولداوی، مجارستان، رومانی و اسلواکی گریخته‌اند، اما شماری از آن‌ها به بلاروس در شمال اوکراین که محل استقرار نیروهای روسی است، هم رفته‌اند. برخی از این آوارگان قصد دارند مسیرشان را ادامه دهند تا به سایر کشورهای اروپایی برسند.

صدها پناهجو در سرمای شدیدی در مرز بلاروس با لهستان گرفتار شده‌اند و لهستان با مستقر کردن نیروهای مرزبانی بیشتر و کشیدن سیم خاردار در نوار مرزی از ورود آن‌ها به قلمرو اتحادیه اروپا جلوگیری می‌کند.

سرگردانی مهاجران در مرز بلاروس و لهستان از چند ماه پیش آغاز شده و تاکنون حداقل هفت نفر از مهاجران جان خود را از دست داده‌اند. روز دوشنبه ۹ اسفند ۱۴۰۰ گروهی از مهاجران با استفاده از بیل و چوب دستی سعی کردند سیم خاردار را قطع کرده و از مرز عبور کنند.

آندژی دودا، رئیس‌جمهوری لهستان، در یک نشست خبری در ورشو گفت: «حکومت بلاروس به شکل کم‌سابقه‌ای به مرزهای لهستان و اتحادیه اروپا حمله می‌کند. در حال حاضر حدود هزار مهاجر که اکثر آن‌ها مردان جوان هستند در مرز تجمع کرده‌اند. ما به عنوان یک عضو اتحادیه اروپا باید این اقدامات تعرضی را خنثی کنیم.»

حکومت بلاروس ایجاد این بحران را تکذیب کرده و آمریکا و اتحادیه اروپا را مسؤول مصیبت مهاجرانی می‌داند که در مرزهای این کشور گیر افتاده‌اند.

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناجویان نیز خواستار پایان دادن به سوءاستفاده از افراد آسیب‌پذیر به عنوان گروگان‌های سیاسی شده است.

در حال حاضر لهستان، رومانی، مجارستان و اسلواکی با آغوش باز از آوارگان اوکراینی استقبال کرده‌اند و به‌ویژه لهستان در حال آماده کردن خود برای پذیرش یک‌میلیون اوکراینی است. در حالی که چند ماه پیش، لهستان برای جلوگیری از ورود پناجویان عموماً غیراروپایی به این کشور از سربازان استفاده کرد و دیوار ۴۰۰ میلیون دلاری احداث کرد. همچنین در سال‌های اخیر در مجارستان قوانینی به تصویب رسیده که طبق آن‌ها حمایت از پناجویان عملی مجرمانه توصیف می‌شود و پولیس اجازه دارد فوراً مهاجران غیرقانونی را اخراج کند. این بار از آن‌جا که پناجویان سفیدپوست، اروپایی و عموماً مسیحی هستند، رفتار همسایگان اوکراین با آن‌ها متفاوت است. بحران آوارگان اوکراینی ممکن است شدت پیدا کند و لازم است جامعه جهانی برای رسیدگی به این آوارگان فوراً اقدام کند.

یک نشریه آلمانی در آبان ۱۴۰۰ در گزارشی به روند خشونت بار بازگرداندن پناهندگان در مرزهای لهستان با بلاروس توسط مرزبانان دولتی پرداخت که در آن حتی به کودکان هم رحم نمی‌شود.

به گزارش نشریه فوکوس آلمان در مطلبی به بازگرداندن خشونت‌آمیز پناهندگان در مرزهای لهستان با بلاروس پرداخت که در آن حتی به نوجوانان و کودکان هم رحم نمی‌شود.

نشریه فوکس در این گزارش به شرح حال جلیل ۱۵ ساله پناهنده‌ای از سوریه پرداخت که کابوسی سخت را در این منطقه تجربه کرده بود. وی در جنگل‌های این مناطق مرزی چندین شب و روز سرد را گذرانده و زنده مانده بود. در سر او جهمی از خاطرات وحشتناک انباشته است. جلیل و پدرش اندکی قبل از تعطیلات آخر هفته موفق شدند همراه با دو پناهجوی دیگر از مرز شرقی با اتحادیه اروپا و منطقه ممنوعه لهستان که از اوایل سپتامبر سال گذشته در وضعیت اضطراری قرار دارد عبور کنند. به گفته جلیل اما آن‌ها بالاخره به دام گروه پولیس مرزی لهستان افتادند.

این نوجوان ۱۵ ساله در گفت‌وگویی با نشریه فوکس المان اظهار داشت که وی موفق شد از دست پولیس‌های مرزی فرار کند، اما پدرش بدشانس بود و دستگیر شده و دوباره به مرزهای بلاروس بازگردانده شد. گفته می‌شود پدر این جوان سوری به شدت مجروح شده بود.

اخیرا نیز ماجرا احتمالا از خبرنگار شبکه امریکایی CBS آغاز شد، جایی که چارلی دگاتا، در پوشش خبری زنده خود از جنگ اوکراین، روز جمعه ۲۵ فوریه گفته بود اوکراین مثل عراق و افغانستان نیست و کشوری نسبتا متمدن به شمار می‌رود. او در ادامه می‌گوید: «اوکراین مثل عراق و افغانستان نیست که برای دهه‌ها شاهد مناقشه و تنش بوده باشند. اینجا مردم نسبتا متمدن و نسبتا اروپائی هستند... من باید در انتخاب کلمات دقت کنم اما شما در چنین کشوری انتظار ندارید چیزهائی که در حال حاضر اتفاق می‌افتد را ببینید.»

این جملات دگاتا انتقادات بسیاری را با خود به همراه داشت و کار به جایی رسید که او یک روز بعد در یک بخش خبری دیگر از همین شبکه بابت جملاتی که به زبان آورده و نحوه صحبت کردنش ابراز تاسف کرد و از همه در این خصوص عذرخواهی کرد. او همچنین در ادامه تاکید کرد هدف او از بیان آن اظهارات این بوده که به مخاطبان این نکته را منتقل کند که مردم در اوکراین تجربه چنین مناقشاتی را نداشته‌اند.

پس از آن یک حقوقدان اوکراینی که در گفت‌وگو با شبکه جهانی بی‌بی‌سی در خصوص آخرین وضعیت اوکراین گفت‌وگو می‌کرد از عبارت‌هائی استفاده کرد که رنگ و بوی نژادپرستانه داشتند.

دیوید ساکوارلیدزه در خصوص شرایط مردم اوکراین بعد از حملات گسترده نیروهای روسی به مجری بی‌بی‌سی گفت: «برای من بسیار شرایط احساسی است که می‌بینم اروپائی‌ها با چشمان آبی و موهای بلوند و بچه‌ها هر روز توسط راکت‌های پوتین کشته می‌شوند.»

پس از بیان این اظهارات، راس اتکینز، مجری برنامه در پاسخ او را به چالش کشید و تنها به گفتن این جمله بسنده کرد که احساسات او را می‌فهمد و حتما به آن‌ها احترام می‌گذارد.

بعد از پخش این برنامه، بسیاری انتقادات فراوانی را نسبت به اظهارات نژادپرستانه مهمان و همچنین عدم واکنش مجری به این جملات مطرح کردند. بعد از گذشت چند روز اتکینز که از مجریان شناخته شده شبکه بی‌بی‌سی به شمار می‌رود در توییتری بابت این مسأله عذرخواهی کرد. او در چندین توییت در این رابطه از آن‌هائی که به او تذکر دادند که باید چیزی به مهمان می‌گفته سیاست‌گذاری کرده و تاکید کرد که این انتقادات درست بوده‌اند.

اما چنین اظهارنظرهائی به این‌جا ختم نشد و یک بار دیگر یک خبرنگار دیگر از شبکه NBC امریکا در پوشش خبری مربوط به آوارگان جنگ اوکراین و کسانی که تلاش می‌کنند خود را به لهستان برسانند جملاتی را به زبان آورد که باز هم رنگ و بوی نژادپرستی داشت.

کلی کویلا که برای پوشش اخبار مربوط به آوارگان جنگ اوکراین به مرز لهستان رفته در توضیح کسانی که تلاش می‌کنند خود را به این کشور برسانند گفت: «باید با صراحت بگویم که این‌ها پناهندگانی از سوریه نیستند، آن‌ها اوکراینی‌اند. آن‌ها مسیحی، سفیدپوست و بسیار شبیه افرادی هستند که در لهستان زندگی می‌کنند.»

اظهارات خانم کوبیلا هم با انتقادات گسترده‌ای رو به رو شد و بسیاری از کاربران در شبکه‌های اجتماعی از شبکه NBC خواستند بابت طرح چنین جملات نژادپرستانه‌ای از مخاطبان عذرخواهی کند.

به هر ترتیب اما چنین رویه‌ای به اینجا ختم نشد و حتی شبکه‌ای از خاورمیانه هم جملاتی را پخش کرد که بر همین منوال بود. پیتر دابی، مجری شبکه الجزیره جهانی در توضیحاتی در خصوص بحران اوکراین گفت: «اگر به پناهندگان اوکراینی و لباس آن‌ها بنگرید می‌بینید که افرادی از طبقه متوسط مرفه هستند ... بدیهی است که این‌ها پناهندگانی نیستند که از خاورمیانه یا شمال آفریقا می‌گریزند؛ این‌ها شبیه هر خانواده اروپایی‌اند که کنار شما زندگی می‌کنند.» این شبکه متعلق به قطر پس از پخش این اظهارات در توییتری به صورت رسمی از مخاطبان خود عذرخواهی کرد. این شبکه با اشاره به جملات مجری بخش انگلیسی این شبکه در توییتری نوشت: «مجری ما مقایسه ناعادلانه‌ای بین اوکراینی‌هایی که از جنگ فرار می‌کنند با پناهنجویان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا انجام داد. نظرات این مجری بی‌احساس و غیرمسئولانه بود. ما از مخاطبان خود در سراسر جهان عذرخواهی می‌کنیم و همچنین این مسأله در حال رسیدگی است.»

اما چنین اظهاراتی تنها به رسانه‌های انگلیسی زبان محدود نبود. رئیس بخش سیاسی شبکه BFM هم در توضیح شرایط آنچه در اوکراین می‌گذرد مردم این کشور را سوری‌ها مقایسه می‌کند.

فیلیپ کربه، روزنامه‌نگار فرانسوی در این خصوص می‌گوید: «ما در اینجا درباره سوری‌هایی صحبت نمی‌کنیم که از بمباران حکومت اسد تحت حمایت پوتین فرار می‌کنند، ما در مورد اروپایی‌هایی صحبت می‌کنیم که برای نجات جان خود با اتومبیل‌هایی که شبیه ما هستند کشور را ترک می‌کنند.

تاکید کربه روی شباهت میان اوکراینی‌ها با اروپایی‌ها باعث تاسف بسیاری از کاربران در شبکه‌های اجتماعی شد و بسیاری این اظهارات او را در قرن ۲۱ غیر قابل باور توصیف کردند.

بیان چنین اظهارنظرهایی تنها به مجریان محدود نشد و حتی برخی از کارشناسان و نویسندگان هم در مطالب خود با صراحت چنین جملاتی را مطرح کردند.

دانیل هانان، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار پیشین بریتانیایی در مقاله‌ای در رسانه تلگراف در خصوص شرایط در اوکراین نوشت: «آن‌ها بسیار شبیه ما هستند و این چیزی است که بسیار تکان‌دهنده است. اوکراین یک کشور اروپایی است؛ مردم در آنجا نت فلیکس می‌بینند، اینستاگرام دارند و در انتخابات آزاد رای می‌دهند و همچنین روزنامه‌های سانسور نشده می‌خوانند. جنگ دیگر چیزی برای مردم فقیر و دورافتاده نیست؛ ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد.» مایکل نولز، شومن امریکایی از دیگر کسانی بود که اظهارات او در این رابطه چالش‌برانگیز شد. او روز ۲۷ فوریه در حساب توییتری خود نوشت: «همین الان متوجه شدم که این نخستین جنگ بین‌ملتهای متمدن است که در طول زندگی من اتفاق می‌افتد.» نولز که با انتقادات بسیاری مواجه شد چندان اهمیتی به این انتقادات نداد و همچنان از نظر خود دفاع کرد.

او حتی در پاسخ که کسانی که به جنگ عراق اشاره کرده بودند، عراق را کشوری غیر متمدن خواند. او در این خصوص نوشت: «ممکن است که جنگ عراق یک فاجعه بوده باشد اما این کشور متمدن نبوده است.»

موارد دیگری از چنین اظهارنظرهایی که خشم بسیاری را در سطح جهان برانگیخته است به همراه داشت. موضوعی که نگرانی‌ها در خصوص ادامه رویکرد نژادپرستی حتی در میان رسانه‌ها و سیاست‌مداران را بار دیگر تشدید می‌کند.

در پایان می‌توانیم تاکید کنیم که شهروندان جها از هم اکنون بهای این جنگ را با گران شدن نفت و گاز و مواد غذایی و غلات و غیره می‌پردازند. به همین دلیل این جنگ هر چه قدر طولانی و گسترده‌تر شود به همان میزان فشارهای

اقتصادی و روانی بر همه شهروندان جهان نیز افزایش خواهد یافت. از این رو ما موظفیم جنبش ضدجنگ را گسترش دهیم و خواهان خاموش شدن صدای سفیر گلوله‌ها و راکت‌ها و تاک و توپ و هواپیما شویم و همزمان از آوارگان جنگی اوکراین حمایت کنیم.

همان‌طور که اشاره شد بحران اوکراین از هشت سال پیش آغاز شده است و همه طرفین درگیری در این بحران از زیر و بم ماجرا مطلع بودند. برای مثال هنری کیسینجر، در مقاله‌ای در واشنگتن پست بحران اوکراین را از منظر بین‌المللی بررسی کرده و راهکارهایی نیز برای پایان آن ارائه کرده است. کیسینجر به‌عنوان یک سیاست‌مدار کارکننده و استراتژیستی امریکائی هشت سال پیش به طرفین درگیر در بحران اوکراین هشدار داده بود. (مطلب کیسینجر را در ضمیمه همین مطلب مطالعه نمایند.)

همچنین بر خلاف برخی مدعیانی که می‌گویند پوتین کمونیست است و احیای شوروی سابق را در سر می‌پروراند و با این توجیه به کمونیسم حمله می‌کنند آگاهانه و ناآگاهانه به درون جبهه جنگ رقبای روسیه می‌افتند. چرا که دولت‌های غربی نخست در فروپاشی شوروی و سپس در به قدرت رسیدن یلتسین و پوتین نقش به‌سزائی ایفا کردند. پوتین به شدت ضدکمونیست است به طوری که او به‌شدت متأثر از افکار و سیاست‌های «ایوان ایلین» است. او، فیلسوف سیاسی و متفکر دینی روسی است. اندیشه‌های ایلین در زمان حیات او راه به جایی نبرد اما با فروپاشی شوروی، آموزه‌های ایلین درباره جایگاه ویژه ملت روسیه مورد توجه شخص ولادیمیر پوتین قرار گرفت. ایلین به‌عنوان مبلغ اصلی فاشیسم مسیحی روسی بر اهمیت جایگاه ملت روس به‌عنوان ملتی درست‌کار با رهبری مقتدر در نجات جهان تأکید دارد. زمانی گفته بود که «روسیه نیروی روحی خود را از خداوند می‌گیرد و از این رو در معرض حمله دائمی از بخش‌های شرور جهان است.»

ایلین بر این گمان بود که «روسیه به‌عنوان ارگانیک‌ترین روحانی نه تنها تمام ملت‌های ارتدوکس و نه تنها تمام ملت‌های سرزمین اوراسیا را متحد می‌سازد، بلکه می‌تواند عامل وحدت‌بخش تمام ملت‌های جهان باشد.» اندیشه‌های ایوان ایلین، فیلسوف سیاسی و متفکر دینی روسی، در روزگار خودش چندان اثرگذار نبودند. اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از هم پاشیدن سوسیالیسم موجود، آموزه‌های ایلین در باب اقتدارگرایی، میهن‌پرستی، و جایگاه ویژه ملت روسیه مورد توجه گسترده حاکمان این کشور، و به ویژه شخص ولادیمیر پوتین، قرار گرفته است.

ایوان ایلین، چنین تصویری از فاشیسم مسیحی روسی به دست داده است. او که در سال ۱۸۸۳ زاده شده بود، درست پیش از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷، پایان‌نامه خود را با موضوع «ناکامی جهانی خداوند» به پایان رساند. او در سال ۱۹۲۲ توسط حکومت شوروی، تبعید شد و به طرفداری از آرمان‌های بنیتو موسولینی برخاست؛ در سال ۱۹۲۵ کتاب دیگری منتشر کرد که مضمون آن توجیه ضدانقلاب خشونت‌آمیز بود. ایلین پس از مرگش در سال ۱۹۵۴ به فراموشی سپرده شده بود، پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ آثار او به دست برخی از هوادارانش باز نشر یافت؛ و از دهه ۲۰۰۰، سیاست‌مداران روس و به ویژه ولادیمیر پوتین آثار او را می‌خوانند و از آن نقل قول می‌کنند. تأثیرگذارترین کتاب او مجموعه‌ای از مقالات سیاسی با عنوان وظیفه ما است.

ایلین برای توصیف منبع الهام فاشیست‌ها از کلمه «روح» استفاده می‌کرد. به گفته او، به قدرت رسیدن فاشیست‌ها «اقدامی در راستای رستگاری» بود. فاشیست نجات‌دهنده واقعی است، زیرا می‌داند کسی که باید قربانی شود دشمن است. ایلین در سال ۱۹۲۵ با تألیف کتابی نشان داد که دیگر به برقراری حاکمیت قانون در روسیه باور ندارد.

با وجود آن که فاشیسم ایتالیائی الهام‌بخش ایلین بود، او در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۸ در آلمان به‌عنوان پناهنده سیاسی زندگی می‌کرد. او که در این دوران برای سایر مهاجران روس به زبان روسی مطالبی می‌نوشت، قدرت گرفتن هیتلر

در سال ۱۹۳۳ را ستود. مهمتر از همه این که، او می‌خواست روس‌ها و سایر اروپائی‌ها را متقاعد کند که هیتلر در این که یهودیان را عامل بلشویسم می‌داند، محق است. بی‌شک، اغلب کمونیست‌ها یهودی نبودند و اکثریت یهودیان هم هیچ ارتباطی با کمونیسم نداشتند. در آمیختن این دو گروه خطا یا مبالغه نبود، بلکه تلاشی بود برای تبدیل تعصبات سنتی مذهبی به ابزاری برای ایجاد «وحدت ملی».

به گفته ایلین، «قدرت به تمامی خود را در اختیار مرد نیرومند قرار می‌دهد.» این رهبر مسؤلیت تمام جنبه‌های سیاسی را بر عهده خواهد گرفت: رئیس هر سه قوه مجریه، مقننه، و قضائیه، و فرمانده ارتش. به باور ایلین، انتخابات دموکراتیک موجب پدید آمدن مفهوم زیان‌بار «فردگرایی» می‌شد، و در نتیجه «ما باید اعتقاد کورکورانه به تعداد آرا و اهمیت سیاسی آن را کنار بگذاریم.» انتخابات باید مراسمی برای نمایش سرسپاری روس‌ها به رهبرشان باشد.

از سال ۲۰۰۵، ایلین به فیلسوف مورد علاقه پوتین مبدل شده است، و در سخنرانی‌هایش به او ارجاع می‌دهد و از ایده‌های او برای تاکید بر برتری روس‌ها نسبت به اروپائیان استفاده می‌کند. در انتهای سال ۲۰۱۱ و ابتدای ۲۰۱۲، پوتین بر اساس اندیشه ایلین، ایدئولوژی نوینی را علنا مطرح کرد که بنا بر آن روسیه در تقابل با این الگوی اروپائی تعریف می‌شود. او در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که از اتحاد میان دولت‌هایی که نتوانسته‌اند حاکمیت قانون را برقرار سازند، یک اتحادیه اوراسیائی رقیب اروپا پدید خواهد آمد. او در مقاله‌ای دیگر در سال ۲۰۱۲، به نقل از ایلین، تلفیق دولت‌ها با یکدیگر را نوعی مزیت خواند. حاکمیت قانون امری جهان‌شمول نیست بلکه جزئی از تمدن بیگانه غربی است؛ در مقابل، فرهنگ روسی عامل اتحاد روسیه با دولت‌های پسا شوروی مانند اوکراین است. ایلین باور داشت که «روسیه به عنوان ارگانیک‌روحانی نه تنها تمام ملت‌های ارتودوکس و نه تنها تمام ملت‌های سرزمین اوراسیا را متحد می‌سازد، بلکه می‌تواند عامل وحدت‌بخش تمام ملت‌های جهان باشد.» در مقاله‌ای دیگر در ۲۷ فوریه ۲۰۱۲، پوتین پیش‌بینی کرد که اوراسیا بر اتحادیه اروپا غلبه خواهد یافت و اعضای آن را وارد مجموعه‌ی بزرگتری خواهد کرد که از «لیسبون تا ولادی‌وستوک» امتداد خواهد داشت.

پوتین به شدت تحت‌تاثیر ایده‌های ایلین به‌ویژه کتابی با عنوان «وظیفه ما» است. تاکید ایلین بر یک‌پارچگی روسیه و مأموریت الهی روسیه برای مبارزه با «از هم‌گسیختگی موجودیت بشر» و «شر تاریخ» کاملاً منطبق با تفکرات پوتین است. ایلین بر «وحدت ارگانیک زنده» روسیه تاکید داشت و اوکراینی‌ها را بخشی از این وحدت می‌دید. همچنین ایلین ضد دموکراسی و انتخابات آزاد بود چرا که «وحدت ارگانیک-روحانی حکومت و مردم، و مردم با حکومت» در روسیه را از میان می‌برد. به گفته ایلین، «قدرت به تمامی خود را در اختیار مرد نیرومند قرار می‌دهد.» این‌چنین اهمیت رهبر روس در کنترل همه جنبه‌های سیاسی و نظامی جامعه، نگاه دلخواه پوتین است. پوتین با الهام از این تفکر به برتری اتحادیه اوراسیائی - گستره‌ای از لیسبون تا ولادی‌وستوک- بر اتحادیه اروپا باور دارد. جای شگفتی نبود که آن‌گاه که پوتین اندکی پیش از یورش ۲۰۱۴ به کریمه، نسخه‌ای از کتاب ایلین، «وظیفه ما» را برای همه بوروکرات‌های عالی‌رتبه و فرمانداران محلی ارسال کرده بود.

از سوی دیگر فاشیست‌ها در اوکراین قوی هستند و به همین دلیل از آغاز کمنافشه اوکراین در سال ۲۰۱۴ این کشور به مرکز تجمع و آموزش نظامی فاشیست‌های غربی تبدیل شده است. اکنون یک نئو نازی عضو گروه افراطی و فاشیستی «آزوف» در ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده می‌گوید: ما «سر نظامیان روسی می‌بریم» این فاشیست‌های اوکراینی که در طول هشت سال گذشته با حمایت سرویس‌های امنیتی غربی علاوه بر مشارکت در سرکوب روس تبارها و همچنین در حمایت از شبکه‌های فساد و پول‌شویی در اوکراین داشته‌اند، در حالی در این ویدئو چنین تهدیدی می‌کند که دو نظامی زخمی روس روبه‌روی او نشستند و به آن‌ها اشاره می‌کند.

بی‌بی‌سی در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۹۳ - ۱۸ ژانویه ۲۰۱۵ خود به قلم دیوید اتسترم مقطلبی را تحت عنوان «سهم راست افراطی در اوکراین» منتشر کرده بود. در بخشی از این مطلب چنین آمده است:

«... ناسیونالیست‌ها و راست‌های افراطی اوکراین به یک بخش موثر از جنگ مسلحانه با شورشیان مورد حمایت روسیه در شرق اوکراین بدل شده‌اند. جالب اینجاست که تعداد زیادی از افراد گروه‌های راست افراطی روسیه نیز به شرق اوکراین آمده و در صفوف شورشیان با نیروهای دولتی می‌جنگند.

به خاطر نقش جنگجویان راست افراطی در مبارزه با شورشیان، این گروه‌ها به مرور توانسته‌اند در افکار عمومی کشور حدی از پذیرش و حمایت را جلب کنند هر چند حقیقت این است که اکثریت مردم نمی‌دانند افکار و اعتقادات واقعی این گروه‌ها چیست.

یکی از این دسته‌های راست افراطی با گرایش‌های نئونازی گردان آزوف است. رهبری آن در دست گروهی است به نام «میهن پرستان اوکراینی» که یهودیان و سایر اقلیت‌های مذهبی و قومی را «ما فوق انسان» تلقی کرده و طرفدار «جنگ صلیبیا سفیدپوستان مسیحی» علیه تمامی این اقلیت هاست.

این گروه سه نماد مشخص نازیسم را در اجتماعات و پلاکاردهای خود به نمایش می‌گذارد: نشان موسوم به قلاب گرگ، نشان موسوم به خورشید سیاه و بالاخره نشان اسکلت سیاه که در دوران حکومت المان نازی نشان تشکیلات مخوف اس اس بود.

به نظر می‌رسد که گردان آزوف از حمایت ویژه چند مقام ارشد دولت اوکراین برخوردار است

گردان آزوف فقط یک مورد از بیش از ۵۰ گروه و تشکیلات داوطلبی است که نیروهای آن در درگیری‌های شرق اوکراین با شورشیان می‌جنگند. اکثریت این گروه‌های داوطلب ظاهراً به راست افراطی و نئونازیست‌های اوکراین وابسته نیستند. ولی به‌نظر می‌رسد که گروه‌های راست افراطی و نئونازیست از حمایت ویژه چند مقام ارشد در دولت اوکراین برخوردارند که از آن‌ها می‌توان به این افراد اشاره کرد

آرسن آواکف وزیر کشور و آنتون گراشچنکو معاون او، به طور فعال از نامزدی آندری بیلتسکی فرمانده گردان آزوف و جنگجویان گروه نئونازی «میهن پرستان اوکراینی» برای عضویت در پارلمان کشور حمایت کردند.

هر چند به یقین می‌توان گفت که حکومت اوکراین در کنترل فاشیست‌ها نیست ولی به نظر می‌رسد که راست افراطی به روش‌های مختلف در ارکان حکومت و از جمله پولیس و نیروهای امنیتی نفوذ دارد.

افکار عمومی اوکراین از این واقعیات خبر ندارند و سؤال مهم این است که چرا هیچ‌کس حاضر نیست حقیقت را به مردم بگوید.»

نهایتاً این نگاه دو فاکتوی غرب به جنگ اوکراین و سوریه و جنگ‌زدگان این دو کشور آشکارا نشان‌دهنده سیاست‌های غیرانسانی و نژادپرستی بسیاری از دولت‌های غربی است. در عین که باید نین سیاست‌های تبعیض‌آمیز را به شدت محکوم کرد و در عین حال هم‌زمان باید علیه جنگ روسیه در اوکراین و جنگ یمن و سوریه و غیره شد و از سیاست‌های پذیرش آوارگان جنگی اوکراین در کشورهای مختلف حمایت کرد.

پنج‌شنبه دوازدهم اسفند [حوت] ۱۴۰۰ - سوم مارچ ۲۰۲۲

ضمیمه:

تحلیل هشت سال پیش هنری کیسینجر درباره بحران اوکراین. به نقل از واشنگتن پست، در مقاله کیسینجر آمده است:

در بحث درباره اوکراین، همه به رویارویی فکر می‌کنند. اما آیا می‌دانیم که به کجا می‌رویم؟ من در طول زندگی‌ام شاهد چهار جنگ بوده‌ام که همه با غیرت و حمیت تمام، و با پشتیبانی مردمی آغاز شده ولی هیچ کدام را نمی‌دانستیم چه‌طور تمام کنیم؛ و از سه‌تای این جنگ‌ها به‌طور یک طرفه بیرون آمدیم. آزمون سیاست نحوه پایان دادن به بحران است، نه نحوه شروع کردن آن.

غالبا مسأله اوکراین را به چشم زور آزمائی می‌نگرند، و این که اوکراین به بلوک شرق می‌پیوندد یا غرب. اما اگر اوکراین بخواهد دوام و بقا داشته باشد، نباید به پایگاه یکی علیه دیگری تبدیل شود - بلکه باید به‌صورت پلی میان دو بلوک عمل کند.

روسیه باید بپذیرد که تلاش برای کشاندن اوکراین به وضعیت اقماری و تغییر دادن مرزهای روسیه، مسکو را بار دیگر به ورطه تکرار تاریخ و زورورزی‌های متقابل با اروپا و امریکا می‌اندازد.

غرب هم باید دریابد که اوکراین برای روسیه هرگز یک کشور خارجی نیست. تاریخ روسیه به نام «کیف - روسیه» آغاز شد و مذهب از اوکراین به روسیه راه یافت. اوکراین قرن‌ها بخشی از روسیه محسوب می‌شد، و تاریخ روسیه و اوکراین پیش‌تر از آن به هم گره خورده بود. برخی از مهم‌ترین جنگ‌ها برای آزادی روسیه - که با نبرد پولتاوا در سال ۱۷۰۹ آغاز شد - در خاک اوکراین به وقوع پیوست. «ناوگان دریای سیاه»، ابزار اعمال قدرت روسیه در دریای مدیترانه، از طریق اجاره بلندمدت در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه مستقر شده است. حتی مخالفان سرسخت دولت اتحاد شوروی سابق همچون السکاندر سولژنیتسین و ژوزف برادسکی تأکید داشتند که اوکراین بخش جدائی‌ناپذیر تاریخ روسیه و البته کشور روسیه است.

اتحادیه اروپا باید دریابد که دیوانسالاری تاخیرآمیز و پیروی استراتژی از سیاست‌های داخلی در مذاکره برسر پیوستن اوکراین به اروپا موجب شد که مذاکرات به بن‌بست بیانجامد. سیاست خارجی هنر تبئین اولویت هاست.

عامل شکاف، مردم اوکراین هستند. آن‌ها در کشوری با تاریخی پیچیده و ترکیبی چندزبانی زندگی می‌کنند. بخش غربی اوکراین سال ۱۹۳۹ - زمانی که استالین و هیتلر مشغول تقسیم سرزمین‌ها میان خود بودند - به اتحاد شوروی پیوست. سال ۱۹۵۴ نیکیتا خروشچف، که خود زاده اوکراین بود، در بخشی از بزرگداشت سیصدمین سالگرد توافق روسیه با قوم کازاک، شبه جزیره کریمه را - که ۶۰ درصد ساکنانش روس هستند، به اوکراین بخشید. بخش غربی اوکراین، عمدتاً پیرو کلیسای کاتولیک است؛ بخش شرقی عمدتاً ارتودکس روسی است. ساکنان غرب اوکراینی زبان اند و ساکنان شرق، روس زبان. هر تلاشی از جانب یکی از این دو جناح برای تسلط بر دیگری در نهایت به جنگ داخلی و جدائی یک بخش منجر خواهد شد. برخورد با اوکراین به‌عنوان بخشی از مقابله شرق با غرب موجب خواهد شد که چشم‌انداز پیوستن روسیه و غرب، به ویژه اروپا، در یک نظام همکاری بین‌المللی را برای چند دهه به تاخیر خواهد انداخت.

اوکراین، که از قرن چهاردهم میلادی به بعد همواره تابع یک کشور خارجی بوده، ۲۳ سال است که استقلال یافته. تعجبی ندارد که رهبران اوکراین هنر سازش کردن را نیاموخته‌اند. سیاست اوکراین در سال‌های پس از استقلال به روشنی نشان می‌دهد که مشکل امروز در تلاش‌هایی ریشه دارد که سیاستمداران هر دو جناح برای تحمیل نظرشان به جناح مخالف در پیش گرفته‌اند. اصل مناقشه ویکتور یانوکوویچ با یولیا تیراکنکو هم از همین جا سرچشمه می‌گیرد. این دو نفر نماینده دو جناح اوکراین هستند و تمایلی به مشارکت دادن طرف مقابل در قدرت نشان نداده‌اند. خط مشی عاقلانه دولت امریکا در قبال اوکراین این می‌تواند بود که راهی برای مشارکت و همکاری دو بخش مختلف کشور ارائه کند. باید به دنبال آشتی باشیم، نه سلطه یک جناح بر دیگری.

روسیه و غرب، و جناح‌های مختلف اوکراین بر اساس این اصل عمل نکرده‌اند. هر یک به نوبه خود وضع را وخیم تر کرده است. روسیه نخواهد توانست راه‌حلی نظامی بر اوکراین تحمیل کند مگر آن که در این زمان که بسیاری از مرزهایش در خطر است، خود را منزوی کند.

آقای پوتین باید این نکته را دریابد که رویکرد نظامی جنگ سرد دیگری خواهد آفرید. ولادیمیر پوتین استراتژیستی است که در زمینه تاریخ روسیه سخت جدی است، اما در درک ارزش‌ها و روان‌شناسی ایالات متحده چندان تبحر ندارد. سیاست‌گزاران ایالات متحده هم به نوبه خود درک کاملی از تاریخ و روان‌شناسی روسیه ندارند. رهبران همه جناح‌ها باید به جای رقابت در ژست گرفتن، نتایج کارشان را در نظر بگیرند. تصور من از نتیجه‌ای که با ارزش‌ها و منافع امنیتی همه طرفین سازگار باشد این است:

۱. اوکراین باید حق داشته باشد که آزادانه شرکای اقتصادی و سیاسی‌اش را - از جمله در اروپا - انتخاب کند.

۲. اوکراین نباید به ناتو بپیوندد. ۷ سال پیش که این مسأله مطرح شد، موضع من همین بود.

۳. اوکراین باید در تشکیل دولتی همساز با خواست‌های مردمش آزاد باشد. رهبران خردمند اوکراین هم باید سیاست آشتی میان بخش‌های مختلف کشورشان را در پیش بگیرند. در زمینه بین‌المللی، باید موضعی شبیه به فنلاند اتخاذ کنند - فنلاند در مورد استقلال خود هیچ تردیدی برای دنیا باقی نگذاشته و در حالی که در بیش‌تر زمینه‌ها با غرب همکاری می‌کند، به دقت از خصومت‌های نهادینه با روسیه پرهیز می‌کند.

۴. این که روسیه بخواهد کریمه را به خاک کشورش منضم کند با قوانین دنیای امروز سازگار نیست. اما روسیه می‌تواند بر روابط کریمه با اوکراین فشار کمتری بیاورد. بدین منظور، روسیه باید حق حاکمیت اوکراین بر کریمه را به رسمیت بشناسد؛ و اوکراین هم به نوبه خود در انتخاباتی با حضور ناظران بین‌المللی خودمختاری کریمه را تقویت کند. این روند، از بین بردن هرگونه شبهه درباره ناوگان دریای سیاه در سواستوپل را هم دربرمی‌گیرد.

مواردی که اشاره کردم، یک سری اصول قابل اجراست نه تجویز نسخه. کسانی که با منطقه آشنائی دارند می‌دانند که همه این موارد به مذاق همه گروه‌های درگیر خوش نخواهد آمد. آزمون پیش روی ما رضایت کامل نیست؛ نارضائی است که به طور عادلانه میان طرفین تقسیم می‌شود. اگر راه حلی بر اساس این اصول یا عناصر قابل مقایسه با آن به دست نیاید، لغزش به سوی جنگ شتاب بیشتری می‌گیرد. تا آن زمان فرصت زیادی نیست.